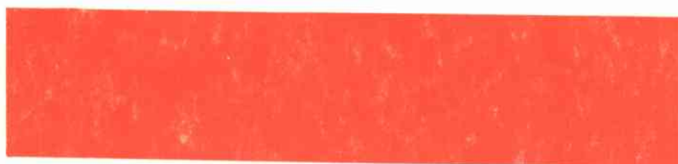
بررسی سفر هایزر به ایران











نهضت آزادی ایران

بهار ۶۲

بررسی سفر هایزر به ایران

تدوین و تفصیل سخنرانی آقای دکتر ابراهیم یزدی در جلسات هفتگی نهضت آزادی ایـــران به ضمیمه دو مقالـــه.

بررسی سفر هایزر به ایران
ناشر : نهضت آزادی ایران
تیراژ : ۱۰/۰۰۰ جلد
چاپ دوم بهار ۶۲

فهرست مندرجات

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

یکی از موثرترین عواملی که میتواند هرحرکت و نهضت اجتماعی را به پیروزی برساند داشتن شناخت صحیح از دشمن است . امروزه جبهه استکبار جهانی ، به رهبری ابرقدرتهای متجاوز آمریکا وروسیه ، دشمن اصلی تمام حرکتها و نهضتهای رهائیبخش و آزادیخواهانه مردم جهان میباشد. استکبار جهانی به خود حق میدهدکه درامور مربوط به هرجامعه و کشوری دخالت کرده و به هرشکل و باهروسیلهای جلوی رشد و آگاهی خلق را مسدود نماید تا بتواند سرنوشت انبوه انسانها و سرنوشت انسانیت را درچنگالهای عفن خویش داشته باشد.

اما گرچه به مصداق " الکفر ملة واحده" استکبار جهانی جبهه‌ای به وسعت همه ظلمها وتجاوزهاییکه درتاریخ بر سر " مغضوبین زمین" آمده است تشکیل داده ، و همه ظالمین و متجاوزین ، این دشمنان قسم خورده رشد و آگاهی و انسانیت زیر یک پرچم گردآمده‌اند ، ولی این تجمع و این جبهه تشکیل دادنها هرگز به مفهوم عدم وجود جناح‌بندی ها و دسته‌بندی های گوناگون در داخل پیکره استکبار نمیباشد.

در انقلاب عظیم اسلامی ایران، امپریالیسم امریکا در پیشاپیش دیگر یاران مستکبر خویش به ایجاد توطئه مشغول بود تا بتواند به هروسیله و از هر راه و روشی که شده ، حتی به قیمت دخالت مستقیم نظامی ، حتی به قیمت ریختن خون پاک صدها و هزاران تن از فرزندان دلیر این دیار نهضت خلق را سرکوب نموده وسلطه خویش را براین مرز وبوم استوار نگاه داردوشب پایدار بماند. آنچه برای دولت متجاوز آمریکا مهم بوده وهست ، ادامه یافتن غارت

منابع ایران ، سرازیرشدن نفت منطقه به حلقوم سرمایه‌داران ، و دستیابی به بازار فروش کالاهای غیر ضرور و مصرفی اش میباشد . این اهداف در مجموع ، کلیتی را تشکیل می‌دهند که همانا وابسته و عقب‌مانده نگهداشتن ایران ، (یا هرکشور دیگر) میباشد . جناح های داخلی ، در آمریکا ، گرچه همه دراین اصل و دراین کلیت توافق کامل داشته ودارند ، واصلا ماهیت وجودی شان دررسیدن به این اصل استوار میباشد اما به هرحال ، در اجرای آن ودر شیوه‌های عملی برای رسیدن به این هدف‌ضد مردمی ، اختلاف نظر واختلاف شیوه داشته و دارند. این جناحها ، همچون ردیف دندان در داخل یک دهان میباشندکه به هرحال وظیفه‌و هدف همه آنها خورد کردن وبلعیدن لقمه‌ای است که به چنگ آمده اما هرگاه دندانها هماهنگ عمل نکنند ، مطمئنا فرو بردن لقمه با اشکال انجام خواهد گرفت ، و یا حتی انجام نخواهد گرفت .

در طول انقلاب اسلامی ایران ، عدم هماهنگی در میان جناحهای دولت متجاوز آمریکا ، به خوبی به چشم‌میخورد ، وشاید همین عدم هماهنگی بود که باعث شد امپریالیسم آمریکا را از اتخاذ یک سیاست منسجم در قبال نهضت توفنده و پیشروی امت مسلمان عاجز سازد . ومکروا و مکرالله واللهخیرالماکرین .

آمریکای متجاوز گرچه بظاهر برای مقابله با انقلاب عظیم اسلامی کوششهاو توطئه‌های فراوانی نمود ولی درعمل عجز فراوان وی مشخص گردید . سفر هایزر به ایران در بحبوحه انقلاب یکی از همین فرآیندهاست .

هایزر که بمنظور انجام یکی از توطئه‌های شوم امپریالیسم به ایران آمده بود ، در عینیت ، با حقایق و واقعیتهای دیگری برخوردنمود . از طرف دیگر ، عدم وجود یک سیاست منسجم در داخل دستگاه دولتی آمریکا ، و بعلاوه برخورد صحیح و حساب شده دست‌اندرکاران انقلاب ، همه وهمه باعث شد که توطئه شوم امپریالیسم عقیم وبی‌عمل بماند .

اطلاع از این سفر وپی آمدهای آن برای ثبت در تاریخ وقضاوت ، برای همگان ضروری بنظر میرسد . مجموعه حاضر که تدوین وتفصیل سخنرانی آقای دکتر ابراهیم یزدی درجلسات هفتگی نهضت آزادی ایران میباشد ، به همراه

دوضمیمه بدین منظور منتشر میگردد . ضمائم ،دو مقاله از نشریه " پیام مجاهد " ارگان نهضت آزادی ایران در خارج از کشور میباشند، که در بحبوحه انقلاب چاپ ومنتشر گردیده‌اند .

بررسی سفر هایزر نشان‌دهنده ضعف‌وعجزآمریکا از تحلیل‌صحیح اوضاع‌سیاسی ایران در دوران انقلاب و همچنین مبین وجودانشقاق و دسته‌بندی در پیکره بظاهر واحد امپریالیسم آمریکا است .

امید آنکه خداوند ما را در شناخت صحیح از دشمن یاری نماید ، تا بتوانیم صحیح عمل نموده و از شعار زدگی پرهیز داشته باشیم .
والعاقبة للمتقین .

نهضت آزادی ایران
اسفند ۱۳۶۱

بسم‌الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار

بررسی سفرهایزر به‌ایران ، ازجهات عدیده ضروری وآموزنده است .

سفروی به ایران ، بخشی است ازمجموعه تاریخ ماههای سرنوشت‌ساز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی . بررسی سفر وی ، بدون شک هم روشن‌کننده برخی از نکات تاریک ومبهم قسمتی ازتاریخ انقلاب اسلامی میباشد ، وهم چگونگی عملکرد امپریالیسم جهانخوار آمریکا را در ایران نشان میدهد .

برای مقابله با بیماری‌ها ، باید عوامل بیماری و مکانیزم عمل میکرب یا ویروس را شناخت .اگر بخواهیم بر بیماری سل ، حصبه ، یا سرطان چیره شویم ، باید آنها را بشناسیم ، تنها بعد از شناخت ماهیت واقعی این بیماریهاست که می‌توانیم بطور دقیق و علمی با آنها به مقابله برخیزیم ، خود را از حملات آنها حفظ کنیم و یا در صورت حمله آنرا خنثی سازیم ، این امر ، یک اصل بدیهی علمی است که نه تنها در قلمرو بیماری‌ها صادق است بلکه در قلمرو اجتماعات و مسائل ومقولات سیاسی ــ اقتصادی نیز صادق است .

برای مبارزه با دشمن ، باید او را شناخت . بدون شناخت مکانیزم عملکرد دشمن هرگز نمیتوان از حملات وتوطئه های وی در امان بود ویا در مبارزه با وی موفق بود .

اعزام هایزر به ایران در یکی ازحساس‌ترین مراحل تاریخ‌کشورمان ، بخشی است از تلاش دائم آمریکا برای دخالت در امور داخلی ایران و ادامه سلطه خود.

برکشورمان . شناخت علل سفر هایزر به ایران و بررسی ماموریت وی ، بدون شک بما امکان میدهد تا دشمن را بهتر و عمیق تر بشناسیم .

از طرف دیگر بررسی نتایج سفر هایزر به ایران اهمیت‌خاصی دارد ، چراکه وی توانست قسمتی از ماموریت خود را در مورد لغو قراردادهای سفارش اسلحه آمریکائی به ایران توسط رژیم شاه با موفقیت انجام بدهد .

لغو این قراردادها که در زمان بختیار صورت‌گرفت موجب میلیاردها دلار زیان وضرر به ایران‌گردید . بعد از انقلاب در دولت موقت بدلیل اطلاعاتی که از زمان اقامت در نوفل‌لوشاتو جمع‌آوری شده بود قضیه با جدیت تعقیب می‌شد تا آنچه راکه به ملت ایران تعلق داشت و دولت آمریکا بناحق تصاحب کرده بود بازپس‌گیریم . اگر چه عمر دولت موقت کفاف نداد . ولی هم چنان از هرفرصتی برای طرح مسئله و توجه دادن مقامات مسئول بآن بمنظور پیگیری مطالبات استفاده میشد که مع‌الاسف مورد توجه آنان قرار نگرفت .

سیمای جمهوری اسلامی در روزهای ۳۰ دی و اول بهمن سال ۶۰ دربرنامه‌ای‌بنام "ریشه‌ها" مجددا" مسئله بیانیه الجزایر را همراه با اظهار نظر شخصیت‌های مختلف منتشر ساخته ، از جمله قسمت‌های ناقصی از مصاحبه قبلی بااینجانب را نشان داد . بدنبال انتشار این مصاحبه ها برطبق درخواست شرکت‌کنندگان در جلسه بحث آزاد روز جمعه در دفتر مرکزی نهضت آزادی مفاد بیانیه

الجزایر و برنامه "ریشه ها " بررسی شد و طی تحلیلی نشان دادیم‌که چگونه حقوق ملت ایران ، با سخاوتمندی ، وبدون چرتکه‌اندازی نادیده گرفته شد .
در آن سخنرانی ضمن بحث درباره این میلیاردها دلار سرمایه ایران در حساب تنخواه‌گردان ایران در وزارت دفاع آمریکا اشاره‌ای شد به سفر هایزر به ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی‌ایران .درآنجااشاره‌ای‌شد باینکه یکی از هدفهای سفر هایزر به ایران تعیین تکلیف میلیاردها دلار قرار دادهای خرید اسلحه آمریکائی توسط ایران بود . و هایزر در آن سفر کاملا موفق شد مسئله را بنفع آمریکا تمام‌کند ومیلیاردها دلار سرمایه ایران را تصاحب نماید .این‌امر متاسفانه درموقع امضای بیانیه الجزایر علیرغم تذکرات نادیده‌گرفته شد .

درآن سخنرانی چون اشاره‌ای به سفرهایزر به ایران شده بود دوستان اظهار علاقه‌کردندکه در رابطه با سفر وی نیز صحبتی بشود .

قسمتهائی از این اطلاعات و یادداشتها در طی دوران اقامت درنوفل لوشاتو تهیه گردیده‌اند و بخشهائی بعد از انقلاب تکمیل گردیده است . بعد از پیروزی انقلاب کتابهای فراوانی درباره این انقلاب درکشورهای خارجی نوشته شدکه دربرخی از آنها درباره سفر هایزر به ایران نیز مطالبی آمده است . در تهیه این نوشتار از آن مآخذ نیز استفاده شده است . امیدکه مفید واقع گردد .

ابراهیم یزدی

بهمن ۱۳۶۱

بسم‌الله الرحمن الرحیم

در اوایل دیماه ۱۳۵۷ مطبوعات و خبرگزاریها خبردادندکه شخصی بنام ژنرال روبرت هایزر مرد شماره ۲ پیمان نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو) و معاون ژنرال هیگ به ایران رفته است . خبر سفر هایزر به ایران در اوج مبارزات ملت ایران مسئله‌ای نبودکه جلب توجه محافل سیاسی جهان را نکند . خصوصاکه این سفر از یک طرف مصادف بود با گردهمآئی غیررسمی سران چهارکشور بزرگ‌غرب یعنی‌آمریکا ،انگلیس،فرانسه وآلمان درمجمع‌الجزایر گوادلوپ دردیماه ۱۳۵۷ وازطرف‌دیگر باروی‌کارآمدن بختیاردر۸دیماه۵۷ (۲۹دسامبر ۷۸) .

در ابتدا اخبار منتشر شده حاکی از این بودکه سفر هایزر به تهران برای مدت کوتاهی حدود حداکثر سه روز خواهد بود . اما بعدا سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا رسما اعلام‌کرد که مدت اقامت هایزر در ایران را تمدید کرده‌اند (۴)*پیگیری دقیق اخبار سفر او به‌ایران نشان داد او تا موقع بازگشت امام به ایران در تهران بوده است و گویا در ۱۵ بهمن ۵۷ ، ۴ فوریه ۷۹ یعنی سه روز بعد از ورود امام به ایران از تهران خارج شد .

با توجه به شرایطی‌که ما در پاریس داشتیم وگرفتاریهای روزمره ، تعقیب جدی اخبار مربوط به سفر هایزر به ایران و جمع‌آوری اطلاعات دقیق‌تر برای ما مشکل بود . معذالک بدلیل اهمیت سفر او به ایران ما مرتب اخبار سفرش را پیگیری میکردیم . درابتدا امیدوار بودیم‌که شاید منابع خبری‌کشورهاي شرقی ، بخصوص روسیه شوروی بمصداق " لالحب علی بل لبغض معاویه" نه بخاطر اعتقاد و یا تایید انقلاب اسلامی ایران،بلکه بخاطر دشمنی‌با ابرقدرت رقیب ، یعنی آمریکا ، اطلاعات و اخبار موثقی را در زمینه سفر هایزر به ایران منتشر سازند . اما چنین اطلاعاتی را بدست نیاوردیم.آیا خبرهائی داشتند و نخواستند منتشر سازند یا نداشتند نمیدانیم .

---

* — پاورقی‌ها درآخر متن آمده است .

هایزر برای چه به ایران فرستاده شد ؟ چه ماموریت‌هائی را برعهده داشت و چه‌کارهائی انجام داد . درآن روزهای بحرانی و حساس تاریخ‌کشورمان وی چه نقشی ایفا کرد ؟ واثرات انجام ماموریت های وی در روندهای بعدی انقلاب وحوادث و رویدادها چه میباشد ؟

از بررسی مجموع اخبار و اسناد بدست آمده چنین مستفاد میشود که هایزر در سفر خود به ایران ماموریت‌های عمده زیر را برعهده داشت :

۱ – جلوگیری ازهرگونه عملیات خودسرانه ونسنجیده ارتش موقع خروج شاه از ایران .

۲ – وادار ساختن ارتش به پشتیبانی از دولت بختیار که مورد حمایت آمریکا بود و بررسی امکان کودتای نظامی درصورت لزوم .

۳ – تعیین تکلیف و حل مسئله‌ی سلاحها و وسائل فوق مدرن و بسیار سری آمریکا در ایستگاههای رادار مخصوص مراقبت فعالیت‌ها و آزمایشات تسلیحاتی روسیه شوروی .

۴ – تعیین تکلیف قرار دادهای فروش سلاحهای پیشرفته آمریکائی درایران .

۵ – ارزیابی نقش ایران در منطقه بعنوان ژاندارم خلیج فارس .

درمورد هدفهای اول ودوم ماموریت هایزر، باید دانست‌که هردو درواقع یک هدف واحد را دنبال میکرد وآن حفظ انسجام ارتش در دوران حساس انتقال قدرت سیاسی در مملکت ، برای آنکه در آینده و در فرصت مناسبی درصورت نیاز به انجام کودتای نظامی ، وظیفه خود را انجام دهد، می‌بود .

حفظ انسجام ارتش :

باید درنظر داشت وفراموش نکردکه حفظ انسجام ارتش شاهنشاهی ، برای دولت‌آمریکا ، از حفظ شاه خائن مهمتر بوده است . پایگاه اصلی قدرت آمریکا در ایران ارتش شاهنشاهی بود . ارتشی‌که درزمان رضاخان ابتدا بدست انگلیس‌ها سازمان یافت و سپس بعد از جنگ جهانی دوم ، مورد توجه

خاص دولت آمریکا قرار گرفت درسال ۱۳۲۳ قرارداد استخدام مستشاران نظامی آمریکا برای ارتش به تصویب دولت ایران رسید و امضاء شد وسپس اولین مستشاران نظامی امریکا به ایران آمدند و بکار سازماندهی وآموزش ارتش پرداختند . پس ازکودتای ۲۸ مرداد ۳۲ وسقوط حکومت ملی وقانونی دکتر مصدق و بازگشت شاه فراری برااریکه قدرت، نفوذ نظامیان آمریکا در نیروهای نظامی وانتظامی ایران روبه افزایش نهاد . یکی ازمهمترین عوامل‌کودتای سیا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ژنرال شوارتسکف ، مستشار آمریکائی در ژاندارمری ایران بود . وهم اوبودکه با شناخت وسیعی‌که از نظامیان ایران داشت طرح و اجرای کودتا را هدایت‌کرد . با روی‌کارآمدن گروه‌کندی ــ مک‌نا مارا در آمریکا، تحولاتی درسیاست های عمومی‌آمریکا ، درمقابله با جنگهای آزادی‌بخش و جنبش‌های ملی وانقلابات مردمی درکشورهای دنیای سوم بوجود آمد . ازجمله درایران نیز تحولاتی درماموریت عمــده واساسی نیروهای نظامی وانتظامی بوجود آوردند . از نظر گروه کندی ــ مک‌نامارا ، خطرعمده واساسی در برابر دولت ومنافع آمریکا در دنیای غرب برخورد مستقیم و جنگ عادی و کلاسیک باکشورهای بلوک کمونیستی نبود بلکه خطر، جنگهای آزادیبخش ونهضت‌های ملی ومردمی درکشورهای دنیای سوم بــود . و بنظر خودشان ، برای مقابله با این خطر ، باید نیروهای نظامی وانتظامی در کشورهای وابسته به غرب آموزشهای لازم را برای مقابله با "جنگهای شورشگری" ببیننــد و دولتهــا ظرفیت مقابله با این خطرات را پیدا کنند . ومی‌بینیم‌که ازآن پس دخالت‌های مستشاران نظامی آمریکا درایران وسعت وعمق تازه‌ای پیدا کرد و به ارتش و پلیس وساواک آموزشهای لازم داده شد . با روی‌کارآمدن گروه نیکسون ــ راکفلر ــ کیسینجر درآمریکا سلطه نظامیان و نفتی‌ها درایران و از جمله درارتش مــجــددا گستــرش پــیــدا کــرد . هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران را تجدید سازمان دادند ویکی از بزرگترین هیئت مستشاران نظامی آمریکا درخارج ازقاره‌آمریکاگردید ،که حداقل سه ژنرال‌آمریکائی در راس‌آن قرار داشتند . مجهزترین پایگاههای‌کنترل ومراقبت نظامی درایران ساخته شد . گسترده‌ترین

و پیشرفته‌ترین شبکه الکترونیکی " استراق سمع " در منطقه معروف به پروژه "آیبکس IBEX " تهیه وبدست‌اجراداده شدکه بخش‌کوچکی از این پروژه قرارداد فروش هواپیمای " آواکس " به ایران بود .

البته فروش تمامی این سلاحهای مدرن وپیچیده و اقدامات عظیم تنها بخاطر مقابله با خطر روسیه نبود . بلکه دوهدف عمده دیگرنیز داشت :

هدف اول از فروش سلاحها مقابله با بحران شدید اقتصادی آمریکا بود که پس از جنگ ویتنام آن‌کشور را فراگرفته بود ودرنتیجه دربرابر رقبای اقتصادی خود در دنیا ، سخت آسیب‌پذیر شده بود . بالاترین قیمت نفت درجهان باعث ازدیاد بیسابقه درآمد نفتی کشورهائی از قبیل ایران و عربستان شد . درحالی‌که خریدار اصلی نفت این کشورها ، رقبای اقتصادی آمریکا در دنیا بودند ، خریدهای کلان وسائل وتجهیزات نظامی آمریکا توسط این کشورها ، باعث سرازیر شدن دلارهای نفتی به خزانه‌داری آمریکا و درنتیجه تقلیل بحران اقتصادی آن کشور گردید .

هدف دوم آن بودکه کارخانجات ومراکز تحقیق وتولید سلاحهای پیشرفته و مدرن آمریکا ، بتوانند بکار خود ادامه دهند . بحران نظامیان آمریکا برای ادامه کار تحقیق و تولید سلاحهای پیشرفته به سرمایه‌های عظیمی نیاز داشتند که بحران اقتصادی حاکم بروضعیت آمـریکـا اجـــازه اجرای چنین برنامه‌هائی را نمی‌داد . فروش مقادیر عظیم سلاحهای مدرن وپیشرفته به کشورهای ایران وعربستان ، به نظامیان آمریکا امکان ادامه این طرحها وپروژه ها را میداد . مثلا بدون فروش هواپیمای اف‌ـ۱۶ یا اف‌ـ۱۴ یا آواکس به ایران امکان نداشت نظامیان آمریکا ، با بودجه محدودی‌که داشتند ، به ساختن این وسائل جنگی موفق شوند . فروش مقادیری از این وسائل نظامی به ایران به کارخانجات سازنده امکان میداد تا تحقیق وتولید در این سلاحها را درمحدوده امکانات مالی برای وزارت دفاع آمریکا ، ادامه دهند .

بعنوان نمونه یکی از این سلاحها هواپیماهای معروف آواکس است‌که بدون سفارش دولت ایران ، آمریکا نمی‌توانست تهیه آنها را آغاز کند .

سولیوان درخاطرات خود می‌نویسد :

" نیروی هوائی آمریکا میخواست برای استفاده خود تعدادی از این هواپیماها را به شرکت بوئینگ سفارش دهد واگر تعداد بیشتری سفارش داده میشد قیمت تمام شده آن برای نیروهای آمریکا کاهش مییافت " (۱۶)

اجرای چنین برنامه‌هائی توسط نظامیان و نفتی‌های آمریکا درایران خالی از خطرات و مشکلات نبود . و بتدریج اثرات خود را ظاهرساخت.(۲۲)

بنابراین برای هیئت حاکمه آمریکا ، بخصوص نفتی‌ها و نظامیان حفظ رژیم حاکم بر ایران که محور عمده آن شاه وارتش بود ، یک هدف وبرنامه استراتژیک محسوب میشد و لذا تمامی تلاشهای خود را بکار بردند تا شاه را حفظ کنند . واین تلاشها را تا آخرین لحظات ادامه دادند.(۲۷)

اما گسترش روزافزون مبارزات ملت و شرکت همه‌جانبه اقشار وسیعی از مردم درمبارزه ، شاه وحامیان او را در بن‌بست بیسابقه‌ای قرارداده بود . وتلاشهای متعدد و جامع‌الاطراف شاه ودولتهای ذیربط و ذی‌نفع نیز نتوانست گره‌کور شاه را بگشاید و او را از "بن‌بست" و یا "آچمز" خارج سازد .

حتی شاه برای اولین‌بار اعلام‌کردکه حاضر است تنها سلطنت‌کند نه حکومت و از اختیارات خود صرفنظر نماید . وبه یک دولت ائتلاف ملی و انتخابات آزاد وتمامی آزادیهای‌مصرحه درقانون اساسی تسلیم شود . اما دیگر بسیار دیر شده بود . وهمه میدانستندکه دولت ائتلاف ملی هم قادر نخواهد بود کاری انجام دهد و معجزه‌ای بنماید . برای مردم قابل قبول نبود .

اگرچه وقتی برنامه دولت ائتلاف ملی به‌بن‌بست‌کشیده شد.راه حل نظامی برای آخرین‌بار بکار گرفته شد ودولت نظامیان به‌سرکردگی ازهاری روی‌کار آمد ، اماآن نیز، کاری ازپیش نبرد ، وفریادهای الله‌اکبر مردم درمحرم حسینی، از فراز بامها آخرین روزهای حیات ننگین حکومت شاه را اعلام نمود.

نیروی ملت عظیم‌تر وآماده‌تر از هرزمان ایستاده بود و مقاومت میکرد ، و همچون سیلی خروشان و جوشان می‌خروشید و بجلو می‌رفت و هرمانعی را در

سر راه خود منهدم میساخت .

سقوط شاه، و سلطنت پهلوی اجتناب‌ناپذیر شده بود . در اواخر سال مسیحی ۱۹۷۸ برای انجام یک مناظره تلویزیونی سرتاسری با آمریکا دعوت شدم . دراین مناظره ابتدا قرار بود کیسینجر وزیر امورخارجه نیکسون ویکی از حامیان شاه دربرنامه مزبور شرکت کند . بعد ازآنکه مراتب را به امام گزارش کردم امام مرا به شرکت درآن برنامه ترغیب و تشویق کردند . لذا از نوفل لوشاتو به واشنگتن رفتم تا درآن برنامه شرکت کنم .

البته کیسینجر بعذر مسافرت درمناظره شرکت نکرد ولی ژوزف سیسکو معاون خود را فرستاده بود . این مناظره حدود یکساعت طول کشید . من ضمن معرفی ویژگـی‌های انقلاب اسلامی و رهبری آن، براین نکته تکیه کردم که شاه رفتنی است . کار او تمام است وهیچ نیروی انسانی درجهان قادر نیست او را حفظ نماید و تلاش آمریکا نیز بیفایده است و سپس یکی از اشعار بومی مردم آمریکا را خواندم‌که مضمونش این است :

" کوتوله بیقواره نشست روی دیوار !
کوتوله بیقواره سقوط بزرگی‌کرد ودرهم شکست
تمامی مردان شاه و
تمامی اسبان شاه
دیگر هرگز قادر نخواهند بود
کوتوله بیقواره را سرهم‌کنند و بهم وصله زنند . "

مهلت خداوندی بسر رسیده بود و تمامی نیروهای‌اهریمنی هم قادر نبودند شاه را حفظ کنند .

حتمیت تاریخ، مشیت الهی بر سقوط شاه بود . آمریکائی‌ها هم آن را درک کرده بودند لذا تلاش میکردند تا بمنظور حفظ منافع خود ، ارتش ایران انسجام خود را از دست ندهد ومتلاشی نشود .

حمایت از بختیار :

آمریکائیها وقتی دیدندکه شاه بعنوان مهره اجرائی آنها ، بجای آنکه

یار شاطری باشد بار خاطری شده است وتلاش برای حفظ وی نتیجتا به ازدست رفتن تمامی امکانات و پایگاههای آمریکا در ایران منجر خواهد شد بفکر افتادند که دربرابر انقلاب ومردم عقب‌نشینی‌کنند ومهره شاه را فدا سازند وارتش را بعنوان مطمئن‌ترین پایگاه حفظ کنند تا در یک فرصت مناسبی بتوانند از وجود آن برای مقابله با مردم استفاده‌کنند . اما برای اینکه ارتش دراین بحرانها حفظ شود ، اولا باید در دوره انتقال ، یعنی زمان خروج شاه خائن‌ازایران ، ازهرگونه اعمال خودسرانه پرهیز نماید ولذا باید ارتش راکنترل‌کنند تا مبادا بدون اجازه آنها دست از پا خطا کند !

ثانیا امرای ارتش شاهنشاهی باید از آمریکائی‌ها وبرنامه‌هائی‌که دارند تبعیت نمایند . وچون دولت آمریکا بختیار را حمایت میکند ، ارتش نیز باید وفاداری خود را از شاه ، به دولت بختیار منتقل سازد .

درمرحله سوم ، اگر دولت بختیار قادر به حفظ امنیت وقانون نشود ، در آنصورت ارتش براساس برنامه آمریکا و طبق دستور و طرح‌آنان ، نه خودسرانه ، وارد عمل شده ودست به‌کودتا بزند واگر آنهم میسرنبود ، ارتش انسجام خود را حفظ‌کند تا هیجانات انقلابی فروکش نماید و درفرصت مناسبی وارد عمل شود . این بود ماموریت هایزر در رابطه با ارتش .

درهمان زمان ، هادینگ کارتر سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت :

" هایزر بعنوان نماینده دولت آمریکا با چند نفری از فرماندهان ارتش ایران به‌گفتگو نشسته و بآنان توصیه‌کرده است‌که ازدولت بختیار پشتیبانی کنند . "

"ژنرال روبرت هایزر ، معاون فرماندهی نیروی آمریکا در اروپا مدت اقامت خود را درتهران تمدید کرده است‌که ارتش ایران را به پشتیبانی از شاپور بختیار ترغیب کند . ژنرال آمریکائی ۵ شنبه گذشته درچهارچوب تلاش‌های آمریکا برای پشتیبانی از دولت جدید بختیار و همکاری با وی وارد تهران شده است . " (۴)

نه تنها سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا بطور علنی این موضوع را اعلام کرد بلکه نظامیان آمریکا نیز آنرا تایید کردند :

"منابع پنتاگون گفتند که هایزر به ارتشیان توصیه‌کرده است‌که محکم بایستند ودرجریان بحران کشور را ترک نکنند . " (۴)

چراکه ترک ناگهانی امرای ارتش ، باعث ازهم‌پاشیدگی شیرازه‌ی ارتش میگردید . نظیر آنچه در شهریور ۱۳۲۰ برارتش رضاخان گذشت .

همین منابع اضافه کردند که :

"هایزر باین منظور باین ماموریت اعزام شده است که یک نظامی بهتر میتواند بر نظامیان ایران‌که بعضی از آنها در حمایت کابینه بختیار مردد مانده‌اند ،اعمال‌نفوذ کند . " (۴)

جالب‌است‌که این مداخله وقیحانه و آشکار دولت آمریکا از دید خودشان مداخله درامور داخلی ایران محسوب نمیشد ! سخنگوی دولت آمریکا گفت‌که :

"این عمل مداخله آمریکا درامور ایران نمی‌تواند به حساب آید این امرکه توصیه شود از قانون اساسی ایران حمایت شود امری کاملا عادی است . بعکس اگر سرنگونی حکومت موجود توصیه میشد آنوقت مداخله بود . " (۴)

چند روز بعد ، درتکمیل گزارشات خبری فوق ، اطلاع حاصل شدکه :

" درپی موافقت ضمنی دولت آمریکا با خروج شاه از کشور ناآرام ایران اینک درآمریکا این پرسش مطرح است‌که درصورت خروج شاه ازایران ، حتی برای چند هفته مرخصی‌واستراحت ، ارتش ایران چه عکس‌العمل‌هائی نشان خواهد داد . پاره‌ای از ژنرالهای ایران باسفر شاه به خارج‌کشور مخالفند . زیرا می‌ترسند او نتواند به ایران بازگردد . پاره‌ای دیگر از ژنرالهای ایران ممکن است برای بدست گرفتن قدرت از دولتی‌که بسیار ضعیف است (منظور دولت بختیار است) و نمی‌تواند نظم و قانون را به‌کشور بازگرداند دست به تلاشهائی بزنند و ازهمین

تلاشهای احتمالی بعنوان کودتا نام برده می‌شود. از همین‌روست که ژنرال هایزر می‌کوشد احساسات نظامیان ایران را کنترل کند و ژنرالها را به حمایت از بختیار ویا دست‌کم، به عدم مخالفت با او ترغیب نماید و این درحالیست‌که از چهل‌هزار آمریکائی هنوزدوازده‌هزارنفرشان درایران‌باقی مانده‌اند." (۲)

همین معنا درخبر دیگری‌که بدست آمد منعکس شده بود:

"ژنرال آمریکائی بیشتر وقت خود را صرف می‌کند تا همتایان ایرانی خود را به پشتیبانی از بختیار و یا شرکت در دولت غیرنظامی وی قانع کند. ماموریت ژنرال بسیار مهمتر است و آن اینکه باید کوشش‌کند برای جلوگیری از یک کودتای نظامی که شایعه آن بیش از پیش قوت گرفته است و مانع‌از بروز دودستگی در ارتش بشود.

ظاهرا دولت آمریکا میخواهدکه بحران از راههای قانونی حل شود وازهرگونه ماجراجوئی خودداری کند." (۵)

اعزام هایزر به ایران باعث شدکه اختلافات شدیدی‌که در درون هیئت حاکمه آمریکا درمورد مسائل ایران بوجود آمده بود تشدیدگردد.

سولیوان آخرین سفیر آمریکا درایران، در رابطه با ماموریت و فعالیتهای هایزر در ایران می‌نویسد:

" ابتدا قرار بود تئودور الیوت، بازرس‌کل سرویس خارجی، سفیر سابق آمریکا در افغانستان، مستشار اقتصادی درتهران و یک زبانشناس فارسی‌که فارسی‌را سلیس صحبت میکرد بعنوان نماینده ویژه به تهران اعزام گردد." (۱۶)

بموجب گزارش سولیوان، الیوت کسی بود که "(امام) خمینی و نکات‌دقیق و ظریف اوضاع ایران را درک میکرد." (۱۶)

ماموریت این نماینده ویژه به‌اقرار سولیوان قرار بود این باشدکه:

" در راس یک هیئت مسئول از جانب واشنگتن برای مشورت

و مذاکره با خمینی فرستاده شود .نیروهای مسلح و رهبران‌انقلابی در تهران به توافق رسیده بودند که در انتقال نظام به رژیم‌جدید طوری ترتیب داده شود که یکپارچگی ارتش تامین شود " . (۱۶)

اما مامور ویژه‌ای اعزام نشد بلکه برژینسکی هایزر را ، بدون موافقت هیگ ، فرمانده عالی نیروهای ناتو به تهران فرستاد .

درمورد هایزر سولیوان می‌نویسد :

" من درگذشته به دفعات ازهایزر برای کمک به سیستم فرماندهی و کنترل نیروهای مسلح ایران و قابل‌استفاده کردن وسایل نظامی پیشرفته‌ای‌که ما به ایرانیان فروخته بودیم استفاده کرده بودم . وقتی‌که پیشنهاد شدکه هایزر به هنگام عزیمت شاه به ایران بیاید ، هیگ توسط خط تلفن امنیتی بمن گفت‌که وی مخالف این ماموریت است و درصورت انجام‌آن استعفا می‌کند .
این ماموریت توسط هایزر انجام شد وهیگ استعفا کرد . هایزر که بتمام معنا یک سرباز رک‌گوی خوبیست ، هنگامی‌که وارد تهران شد تا حدودی از ماهیت ماموریت خود وهم‌چنین از استعفای هیگ عصبانی بود " . (۱۶)

هایزر پس از ورود به ایران مرکز فعالیت خود را در ستاد مرکزی هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران قرار میدهد وکار خود را آغاز می‌نماید وی هر روز با امرای عالیرتبه ارتش درمحل ستاد مستشاران نظامی آمریکا و یا در ستاد مشترک ارتش ایران بطور دسته‌جمعی و یا تک تک درتماس وگفتگو بوده و نظر دولت آمریکا را برای آنها توضیح میداده است :

" هایزر با امرای ارتش جمعا هفت بار در هفت روز همه روزه و پی درپی ملاقات داشته است . ملاقاتها عمدتا خیلی کوتاه و تماما براثر درخواست خود هایزر بوده است . ملاقاتها یا در دفترکارش درمحل سفارت آمریکا ویا در دفتر هیئت مستشاران نظامی آمریکا درایران (معروف به آرمیش ماگ) درمرکز ستاد

مشترک صورت می‌گرفته است . دراین ملاقاتها عموما ژنرال گاستGast فرمانده ماگ نیز حضور داشته است .
ژنرالهای ایرانی اکثرا از حضور هایزر ناراحت بوده‌اند .آنها نظیر شاه فکر میکردند که آمریکائی ها برنامه خاصی دارند اما هایزر نمی‌تواند به آنها بگویدکه نقشه چیست ؟ روابط هایزر با ژنرالها خوب نبود . او مجبور بود از طریق مترجم ها صحبت کند . ژنرال حبیب‌اللهی اکثرا کار ترجمه و روابط را برعهده داشت . از ژنرال ربیعی هم‌گاه بگاه استفاده میشد .
هیچیک از امرای ارتش ایران روابط مخفی ودوستانه‌ای‌که لازمه اعتماد است با وی نداشتند . از امرای‌ارتش آنهاکه با هایزر و ژنرال گاست سوابق وتماسهای بیشتری داشتند نظیر طوفانیان معاون تسلیحاتی وزارت دفاع ، ایرج مقدم رئیس ساواک ، خسروداد فرمانده هوانیروز ، تائینی فرمانده نیروی زمینی ، هاشمی نژاد ازگارد شاهی ، وهم‌چنین برخی دیگر از فرماندهان درمذاکرات باهایزر وگاست هم شرکت داشتند و نگرانیهای خود را عنوان میکردند و خاطرنشان می‌ساختندکه سیاست صبر و انتظار وضع را بهتر نخواهد کرد . " (۲۱)
البته ماموریت هایزر تنها " توضیح " مواضع آمریکا برای امرای ارتش نبود بلکه "ابلاغ" دستورات دولت آمریکا بود :
"ژنرال‌هایز بفرماندهان‌ارتش‌گفت : که نباید علیه (امام) خمینی وارد عمل شوند . صرفنظر از اینکه چه اتفاق بیفتد . اگر اتفاقی بیفتد . (یعنی آنها کودتا کنند)ارتش آمریکا با آنها قطع رابطه خواهد کرد . لوازم به آنها نخواهد داد و قلم پای آنها را خواهد شکست . هایزر نه یکی بلکه چند کودتا را علیه‌خمینی خنثی ساخت " .
"هدف اصلی هایزر این بودکه به نظامیان اطمینان بدهد که اگر

دولت غیرنظامی (بختیار) بجایی برسدکه نتواند جلوی انقلابیون را بگیرد درآنصورت دولت آمریکا کودتای نظامی را برای کسب قدرت تجویز و حمایت خواهد کرد . ژنرالها این تضمین‌ها را باور کرده بودند و درکناری نشسته و منتظر بودند . تا وقتی مردم مسلح همه‌جا راگرفتند وکاری انجام نشد . "

" یک منبع مطلع به واشنگتن پست‌گفته بودکه هایزر واقعا روی ژنرالها کار کرد . خسروداد وقتی ار پیش هایزر بازگشت مثل یک سرباز عادی سربزیر بود . او ازجمله کسانی بود که می‌خواست کودتا کند . او بعدا کشته شد . "

"هایزر به بعضی از ژنرالهاگفته بودکه شاه دیگر برنمی‌گردد . و دولت کارتر درصدد آنست‌که قدرت را روحانیون و نظامیان مشترکا بدست گیرند . قره‌باغی از این فکر استقبال‌کرده وآن را تشویق میکرد ." (۲۱)

در رابطه با هدف اول سفر هایزر به ایران و وادار ساختن امرای ارتش به حمایت از دولت بختیار ، سولیوان ، آخرین سفیر آمریکا در ایران می‌نویسد :

" ماموریت هایزر ، بدانگونه‌که درماموریت‌نامه رسمی او شرح داده شده بود این بودکه سعی نماید یکپارچگی نیروهای مسلح را حفظ نموده و وفاداری آنان راکه نسبت به شاه تقلیل پیداکرده بود به رژیم بختیار تفویض نماید " . (۱۶)

سولیوان درمورد سیاست‌آمریکا در این مرحله توضیحاتی داده است‌که اگر چه ظاهرا از بحث درباره هدف اول ماموریت هایزر به ایران بدور است اما در حقیقت با آن در ارتباط مستقیم است . وی می‌نویسد :

"بموازات (سفر هایزر به ایران) من نیز دستوراتی دریافت داشتم‌که بموجب آن بمن‌گفته شده بود سیاست دولت آمریکا اینست‌که از دولت بختیار بدون هیچگونه قید وشرطی حمایت

کنم ودربقای آن‌کوشا باشم . من درپاسخ خاطرنشان ساختم که دولت بختیار دولتی توخالی است‌که شاه تشکیل داده است تا بتواند موقرانه ازکشور خارج شود وخود بختیار هم شخصی است که دنبال‌کننده مقاصدغیرعملی‌استوبا ورودخمینی وحامیانش به‌تهران بکنار زده خواهد شد. من همچنین یادآورشدم که انتقال وفاداری نیروهای مسلح به بختیار کاری بیفایده است زیرا این‌کار موجب برخوردهای تخریب‌کننده بین نیروهای مسلح و انقلابیون خواهد شد . و این چیزی است‌که امیدوار بودیم بتوانیم ازآن اجتناب ورزیم . این‌کار به‌تجزیه‌نیروهای مسلح و نهایتا به تجزیه ایران منجر میشدکه دقیقا مخالف منافع ایالات متحده بود ." (۱۶)

این بیان سولیوان درواقع اشاره به ضرورت حفظ انسجام ارتش در درازمدت بعنوان یک هدف استراتژیک درجهت منافع دولت آمریکا میباشد .

بموجب سخن سولیوان‌که ازنزدیک با مسائل ایران درتماس بود اوبهتراز مقامات دولت آمریکا درواشنگتن پی‌برده بودکه ارتش قادر به حمایت ازبختیار نیست ودراولین برخورد جدی با انقلاب بختیار سقوط خواهدکرد .

هایزر پس از ورود به ایران وآغاز فعالیت برای انجام ماموریت خود مرتبا از یکطرف با سولیوان سفیر آمریکا درایران تماس وگفتگو داشت واز طرف دیگر همه روزه مستقیما با وزیر دفاع آمریکا و یا رئیس‌کل‌ستاد مشترک نیروهای آمریکا تماس داشته وگزارش میداده و دستور میگرفته است .

بموازات فعالیت‌های هایزر برای واداشتن امرای ارتش به تبعیت وحمایت از دولت بختیار ، تلاشهائی درزمینه تماس ومذاکره میان امرای ارتش با اعضای شورای انقلاب نیزبکار میرفته است نقش هایزر در این تلاشها برای ما کاملا مشخص وروشن نیست . اما میدانیم‌که تلاش‌های زیادی مبذول میشده است و نتیجتا تماسهائی میان سران ارتش با نمایندگان شورای انقلاب برقرار میشود . که درنهایت به صدور بیانیه‌ای ازطرف ارتش دائر برتبعیت ازدولت منتخب امام

در ۲۲ بهمن ۵۷ منجر میگردد . اگرچه خط دیگری درارتش تا آخرین لحظات به مقابله با انقلاب فکر میکرد و تلاش می‌نمودکه ماآنرا درجای دیگری توضیح خواهیم داد .

ازمجموع گزارشات‌منتشرشده وبررسی اوضاع‌مملکت درآن‌مرحله حساس‌چنین بنظر میرسدکه‌درمرحله اول‌هایزر موفق‌شد عکس‌العمل نظامیان‌را درموقع خروج‌شاه ازایران کنترل‌نماید .درمورد جلب‌نظر آنان به‌حمایت‌از بختیار ازیکطرف‌وازطرف دیگر سرعت حرکت انقلابی مردم آن‌چنان بود که حمایت یا عدم‌حمایت‌نظامیان از بختیار اثری نداشت و ازطرف دیگر بختیار فاقدآن قدرت و ظرفیتی بودکه بتواند حمایت نظامیان را جلب نماید ودرمرحله سوم امرای ارتش شاهنشاهی و بافت خاص حاکم برارتش‌آن‌چنان دربرابر انقلاب روحیه خود را از دست داده بودکه هرگونه تلاشی بیفایده بود .

ماموریت هایزر و کودتای نظامی

اولین‌بار وقتی خبر سفر ژنرال هایزر به ایران‌منتشر شد خبرگزاری تاس ، که سخنگوی دولت روسیه میباشد واکثرا نظرات‌آن دولت را منعکس می‌نماید گزارش دادکه یکی از هدفهای سفرهایزر به ایران ترتیب کودتائی بسبک شیلی به دست نظامیان ایران است (۱) درحالیکه برعکس آنچه از مسکوگزارش شده بود اخبار سایر خبرگزاری‌ها عموما حاکی ازآن بودکه هایزر برای‌جلوگیری از کودتای نظامی به ایران رفته است .

خبرتاس بصورتی‌که منتشر شد ، چیزی را روشن نمیکرد بلکه نسبتا بحث‌انگیز وسئوال برانگیز بود .

درشیلی‌کودتای نظامی علیه دولت ملی‌آلنده صورت‌گرفت .اما درایران چگونه می‌توانیم‌کودتای نظامی احتمالی را با شیلی مقایسه کنیم ؟ مگرآنکه مقامات دولت روسیه نیز با دولت بختیار موافقت ضمنی‌کرده بودند و تثبیت آنرا قابل قبول‌تر از پیروزی قریب‌الوقوع انقلاب اسلامی ایران می‌دانستند .

امـا واقـع قضیه چه‌بود ؟ از بررسی مجموعه اخبار وشواهد چنین برمیآید

که سیاست دولت آمریکا مبنی بردومحور ظاهرا متفاوت با هم عمل میکرده است . از یکطرف برای حفظ انسجام ارتش وعدم‌رودررروئی ارتش با مردم ، تلاش براین بوده است‌که امرای ارتش با شورای انقلاب به تفاهم برسند . اما از جانب دیگر گروه‌برژینسکی ، بااعزام‌اردشیرزاهدی‌بعنوان نماینده ویژه خود به‌تهران ،برای فراهم ساختن امکانات‌کودتای نظامی تلاش میکرده‌اند. این تلاشها بآن حد بودو این‌گروه باندازه‌ای به‌نتایج‌کار خود خوش‌بین بودکه شاه پس از خروج ازایران بجای سفر به آمریکا ، به مصر رفت و مدتی درآنجا و بعد مراکش بانتظار توقف‌کرد بااین‌امیدکه آمریکا و نظامیان کودتا کرده و نظیر ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ او را به ایران برمیگردانند .

هم‌چنین بررسی پیام‌کارتر به‌امام بعدازکنفرانس گوآدلوپ وسپس تماسها و پیامهای بعدی آنان نشان میدهدکه دولت آمریکا تلاش‌داشت تاازخطرکودتای نظامی ، امرای ارتش ، بعنوان شمشیر داموکلس استفاده نماید و با حداقل عقب‌نشینی دربرابر انقلاب ودادن حداقل امتیازات به انقلاب ، رهبران انقلاب را دچار ترس ووحشت از "کودتای نظامی" ساخته و شرایط خود را بآنان بقبولاند .

هایزر نه تنها تلاش‌کردکه نظامیان ، همزمان با خروج شاه از ایران ، وحدت خود را حفظ‌کنند ، بلکه عملا آنها را تشویق‌کردکه انفعالی عمل نکنند ودربرخی از نقاط حالت فعال بخود بگیرند و از جمله او نظامیان را به اشغال مراکز مهم اقتصادی‌که بخاطر اعتصابات فلج شده بود نظیر مراکز نفتی ، بانکها و گمرک تشویق وبسیج می‌نموده است .

بدلیل اعتصابات کارگری نه تنها جریان صدور نفت ایران به دنیا قطع شده بود بلکه تولید نفت وبنزین داخلی نیز متوقف شده بود . امام به آقای مهندس بازرگان ماموریت دادند تا در راس کمیته‌ای کارگران را به تولید نفت وبنزین به میزان مصرف داخلی کشور دعوت‌کنند ، وهم‌چنین نظارت نمایند تا جریان صدور نفت به خارج هم‌چنان متوقف بماند و ضمنا نفت و بنزین تولید شده‌برای مصرف داخل ، توسط ارتش‌که دربرابر ملت

ایستاده است،بمصرف نرسد . وقتی هایزر به ایران آمد وبه‌اوگزارش دادندکه نیروهای ارتش دچار کمبود شدید نفت وبنزین هستند ، او در ۲۴ ژانویه موافقت دولت آمریکا را جلب‌کردکه کشتی‌های آمریکائی‌که حامل محموله های نفت وبنزین برای پایگاههای آمریکا دربحرین بودند ، به ایران بیایند و محموله های خود را به‌ارتش ایران تحویل دهند . انتشار این خبر درآن شرایط باعث شدکه‌شایعه مربوط به تدارک کودتا توسط هایزر شدت بیشتری پیدا کند .

* * *

واضح است که مسئولان دولت‌آمریکا دچار دواشتباه بزرگ شده بودند یکی درتشخیص وارزیابی قدرت ارتش شاهنشاهی ، درموقع بروز خطرهای جدی ، ودیگری درسنجش قدرت انقلاب .

برای‌آنکه بدانیم آمریکائی‌ها چقدر درارزیابی قدرت ارتش دچار باورهای ذهنی شده بودند و ضمنا بدانیم‌که آیا واقعا دولت آمریکا می‌خواست درایران کودتای نظامی بنماید یا خیرکافی است به‌آخرین دستورات شورای امنیت ملی آمریکا به رئیس قسمت مستشاران نظامی آمریکا درایران وبه سولیوان سفیرکبیر خودشان درتهران مبنی براجرای عملیات کودتای نظامی ، آنهم در روز ۲۲ بهمن ۵۷ توجه نمائیم (۱۶)

زمانی واشنگتن به هایزر دستور کودتا را دادکه قره‌باغی به اوگزارش دادکه نیروهای ارتش مرتب به ملت می‌پیوندند و دیگرارتشی نمانده‌که کودتا کند . وقتی‌کار باینجا رسید هایزر ایران را ترک کردو ارتش وژنرالها را بحال خود رها کرد تا در دفاع از خود هرکاری می‌توانند انجام دهند .

اما ژنرالهای شاه چکار می‌توانستند بکنند ؟ امرای ارتش درآخرین‌گزارش خود به قره‌باغی باو گفته بودندکه آنها ژنرالهای بدون ارتش هستند .

معذالک واشنگتن هنوز دچار اوهام بود ونمی‌توانست یا نمی‌خواست واقعیت را به‌پذیرد و به تدارک خود برای مقابله نظامی با انقلاب ادامه میداد

آخرین سفیر آمریکا در ایران اعتراف می‌کندکه :

"برژینسکی وبختیار همچنان به اقدامات خود درجهت یک رویاروبی مستقیم بین نیروهای نظامی وانقلاب ادامه میدادند ". (۱۶)

دولتمردان آمریکا تصور می‌کردند وامید داشتندکه بامانورهای سیاسی از یکطرف وحرکت وحمله نظامی ارتش ۴۰۰ هزار نفری به مردمی‌که فاقد اسلحه بودند ، مشکلات را حل‌کنند و بالاخره هم دستور آماده‌باش برای انجام عملیات کودتا را صادر کردند .

این‌دستور وقتی صادر شد که دولت بختیار سقوط کرده و خود وی مخفی‌شده بود ! !واقدامات نظامی گارد شاهنشاهی وحمله به فرح‌آباد ونیروی هوائی نافرجام مانده بود ورئیس مستشاران نظامی آمریکا در ایران احتمال موفقیت کودتا را حداکثر ۵ درصد پیش‌بینی می‌کرد . (۱۶)

صدور فرمان کودتای نظامی توسط واشنگتن وابلاغ‌آن به مستشاران نظامی آمریکا درتهران نشان میدهد که آمریکائی‌ها واقعا می‌خواستندکودتا بکنند . وهمانطورکه گفتیم ، تلاش برای حفظ انسجام ارتش بهمین منظور بود اما نه کودتا بسبک شیلی علیه آلنده ! که تاس مدعی بود . شرایط ایران ، شتاب عظیم انقلاب وهوشیاری مردم ورهبران وبرهم خوردن انسجام درونی ارتش مانع از اجرای طرح کودتا گردید .

دراینجا باید بحق‌گفت‌که روند تماسهای اعضای شورای انقلاب با امرای ارتش ، یکی ازعوامل اصلی وعمده‌ی ایجادشکاف درمیان‌سران ارتش وجلوگیری از وحدت عمل‌آنها بوده است .

آنچه دربالا آمد ، بدون شک مبین شکست‌کامل ماموریت هایزر به ایران در رابطه با آماده‌سازی ارتش می‌باشد .

گزارشی‌که درزیر می‌خوانید عمق‌غیرقابل انکار فلاکت دیپلماسی‌آمریکا در برخورد با انقلاب اسلامی ایران را نشان میدهد :

" ژنرالهای ایرانی آموخته بودند که مافوق های خودشان را همیشه مطمئن سازند وداثم بآنها بگویندکه همه چیز خوب و

مرتب است .و همین تکنیک راباهایزرهم بکاربردند .وقتی هایزر از آنهادرباره اوضاع واحوال سیاسی سئوال میکرد ، آنها باوآنچه را که او دوست داشت بشنود میگفتند : "همه چیز خوب است .آنهایکپارچه پشت سر بختیارند . نیروهای نظامی منسجم هستند ".

وقتی هایزر از آنها سئوال میکردکه درصورت بروز وضعیت فوق العاده آیا می توان دست بعملیات نظامی زد ؟ همه او را مطمئن ساختندکه درظرف چند ساعت می توانند وارد عمل شوند .

واین سهل ترین راه برخورد ژنرالها با هایزر بود . چرا که مذاکرات را درحداقل نگه میداشت و روابط را دوستانه میساخت وروحیه ژنرال آمریکائی را بشاش میساخت . باگذشت زمان هایزر متوجه شدکه خیلی بسختی می تواند ژنرالها را به جلسه بکشاند . اما جوابها همیشه یکسان بود درحالی که ارتش درحال متلاشی شدن بود .

حتی مردان شجاعی نظیر ربیعی می ترسیدندکه توسط زیردستان کشته شوند . ژنرالهای ایرانی بالاخره باین جمع بندی رسیدند که آمریکائی ها (امام) خمینی را متوقف نخواهند ساخت . آخرین امیدآنها آن بودکه آمریکائی ها حداقل ژنرالها را نجات دهند .

بنابراین هایزر امیدوارکننده ترین گزارشات را به کاخ سفید میداد . درحالی که اطلاعات اوکه از طریق تلفنهای مطمئن امنیتی به کاخ سفید میداد دقیق ودرست نبودند .

هایزر درخلاء کار میکرد . تنها مسیرش از سفارت (آمریکا) به ماگ وبرعکس بود . وی با سرعت زیاد از خیابانهای تهران عبور میکرد . وکمترین تماس را با اوضاع آشفته و ملتهب واقعی ایران داشت . وی تقریبا تمامی آنچه راکه ژنرالهای شاه

باو می‌گفتند پذیرفت واعتماد کرد وبه کاخ سفید گزارش دادکه "اوضاع خوب است و دلیلی بـرای نگرانی سخت وجودنـدارد " . با چنین طرز عملی ، او نظرات سولیوان و اعضای هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران را نادیده‌گرفت افسران مستشاری به هایزر اطلاع داده بودند که روحیه ارتش ایران در ۶ ماهه گذشته بمیزان قابل توجهی پائین آمده است واگر چنانچه ارتش مجبور شودکه درآن شرایط سخت و فشار شدید در برابر مردم بایستد ، بدون خطر واکنش‌های شدید نخواهد بـود و ممکن است انضباط‌نظامـی هم نتـواند آنها را منسجم نگه دارد .

عده‌ای از افسران عالیرتبه در هیئت مستشاری بـه هایزر وگاست گفته بودندکه فرار سربازان در سطح وسیع و با مقیاس بزرگی محتمل میباشد حتی درواحدهای ضربتی ازقبیل‌هوانیروز ، که زیر نظر خسروداد قرار داشت و گارد شاهـی کـه زیـر نظر هاشمی‌نژاد قرار داشت ، نیز چنین احتمالی وجود دارد .

اما هایزر به حرفهای افسران هیئت مستشاری ترتیب‌اثری نداد . او ترجیح دادکه حرفهای ژنرالهای ایرانی را بعوض آمریکائی ها بشنود و باورکند . . .

بعلاوه اگر هایزر گزارشات غم‌انگیز سولیوان را که‌به‌واشنگتن میداد تایید وتقویت میکرد او نیز بهمان سرنوشتی دچار میشد که سولیوان ، چند ماه بعد دچار شد .

اما دلیل اساسی خوشباوری هایزر گزارشات دائم و تشویق کننده قابل ملاحظه‌ای بودکه از جانب ایرانیان دریافت میکرد .

از روی قرائن وشواهدی‌که هایزر از طریق ژنرالهای ایرانی بـــدست آورده و گزارش کرده بود واشنگتن انتظار داشت که بختیار موفق شود . از اولین گزارش تا آخرین آن ارزیابی

هایزر از اوضاع ایران مثبت بود .

وقتی درآخرین مرحله (امام) خمینی با پیروزی کامل به تهران برگشت و تمامی‌خیابانهای شهر از طرفداران او پر شده بود ، هایزر به واشنگتن پرواز کرد و مستقیما به پرزیدنت کارتر گزارش دادکه همه چیز خوب و روبراه است وبختیار همه‌گونه امکان برای پیروزی را دارد . ارتش منسجم است و نیازی به عمل خشن وشدید نمی‌باشد .

"هایزر تاییدکردکه البته بی‌نظمی‌هائی در خیابانها هست ، اما همه میدانندکه اگر بخواهند قدمی علیه دولت (بختیار) یا ارتش بردارند ، با عکس‌العمل شدید وفوری ارتش روبرو خواهند شد .

بعد از برگشت هایزر به واشنگتن ، برژینسکی از او سئوال کرد که آیا آمادگی برای کودتا همانطورکه بارها گزارش داده است وجود دارد ؟ هایزر جواب دادکه ارتش در ظرف ۲۴ ساعت آمادگی شروع عملیات را دارد !! تنها باید رئیس جمهور به‌ژنرال‌گاست دستور آنرا بدهد !

چرا گزارشات هایزر را وحی منزل میدانستند ؟ درحالی که گزارشات سولیوان را رد می‌کردند ؟ برای آنکه پرزیدنت ومشاوران او (از قبیل برژینسکی) به‌گروهی‌که برای مطالعه اوضاع ایران وارائه پیشنهادات معین‌شده بودند به "راه حل بختیار" که ارائه‌شده‌بود ، ایمان عجیبی پیداکرده‌بودند .ودرحالی که سولیوان مطلع‌ترین آمریکائی از اوضاع ایران بود ، گزارشات او را رد میکردند ، چونکه اطلاعاتی‌که او میداد همه "اخبار بد " بودند وغیرقابل قبول . وبرعکس همه با اشتیاق منتظر اطلاعات هایزر بودند و با احترام و اعتماد آنها را دریافت می‌کردند . مردیکه منابع اطلاعاتی‌خیلی‌کمی‌داشت وبجزژنرال‌های

ترسیده باکسی تماس نداشت .

زمانی عده‌ای از دولتمردان آمریکا به دیدار کارتر و برژینسکی رفتند و از اخبار هولناک ایران برای آنها سخن گفتند و ازکارتر ومشاور امنیتی او سئوال کردند که چه باید بکنند ؟ پرزیدنت فقط می‌خندید و میگفت اگر آنها به اطلاعاتی که او ازداخل ایران دارد دسترسی میداشتند ، این اندازه احساس نگرانی نمیکردند . همه چیز تحت کنترل است ، بختیار کارش را خوب انجام میدهد .

انتظار پرزیدنت کارتر آن بودکه اوضاع بهبود خواهد یافت .

برژینسکی جوابهایش خیلی چرب‌تر بود . میگفت نگران نباشید . ماگلوی آنها را (مخالفین) سفت چسبیده‌ایم . برژینسکی در ژانویه و حتی اوائل فوریه چندین‌بار به اشخاص مختلف‌گفته بودکه حوادث ایران یا سیر طبیعی خودشانرا طی خواهند کرد یا نظامیان آنها را تحت کنترل خود خواهند گرفت . کسانی‌که درآنموقع با برژینسکی صحبت‌کرده‌اند میگویند او را فوق‌العاده مطمئن یافتیم . او می‌گفت‌که : بختیار و دولت آمریکا در موقعیت بسیار عالی قرار دارد " . (۱۹)

وقتی اراده خداوندی براضمحلال ونابودی قوای کفر قرارگیرد ، چشم دل آنها را کور می‌کند و آنها قادر نخواهند بودکه حقایق و واقعیت ها را آنگونه که هستند به‌بینند . مطالعه سطور بالاکه گزارش پژوهشگران آمریکائی است بیان واقعی این کلام الهی است که فرمود :

افمن زین لـه سوء عمله فـراه حسنا

فان‌الله یضل‌من یشاء ویهدی‌من‌یشاء فاطر ــ ۸

بعداز پیروزی انقلاب وتسخیر مراکز نظامی ودستگیری امرای ارتش از دفتر ویژه ومحل‌کار سپهبد معدوم امینی افشار اسنادی بدست آمدکه حاکی از طرح

کودتا بنام عملیات نجات بود این اسناد درهمان زمان دراختیار رسانه‌های گروهی قرارگرفت . (۲۶)

سفر هایزر و ایستگاههای رادار استراق سمع

اما هدف دیگر سفر هایزر به ایران که از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار بود ، ولاجرم درهمان موقع‌که درپاریس خبر سفراورا به ایران شنیدیم جلب توجه نمود ، مسئله وسائل پیشرفته وفوق مدرن الکترونیکی درایران بود . مقامات آمریکائی با مشاهده پیشرفت سریع انقلاب وشتاب بیسابقه آن نگران شده بودند که با پیروزی انقلاب این وسائل بدست ایرانیها و درنتیجه بدست روسها بیفتد .

یکی از هدفهای ماموریت هایزر در سفر به ایران تعیین تکلیف این وسائل بودکه بطورعمده دردوپایگاه‌یکی‌درکبکان‌درخراسان‌ودیگری‌درمازندران‌بوده است .

مقامات مسئول دولت آمریکا بارها اهمیت این‌مراکز را دررابطه با سیاست های جهانی آمریکا بیان‌کرده‌اند سولیوان اهمیت این پایگاهها را باین ترتیب بیان می‌کند :

" آنچه از نظر واشنگتن خیلی حائز اهمیت بود موافقت ایران با استقرار دو ایستگاه نیرومند جاسوسی وخبرگیری ما درشمال ایران بود . بوسیله این دو ایستگاه ما تمام فعالیت های نظامی روسها درجمهوری‌های آسیای مرکزی ، بخصوص آزمایشهای موشکی آنها را تحت نظر داشتیم و دستگاههای الکترونیکی بسیار دقیق و حساس این ایستگاهها تمام پیامها ومخابرات الکترونیکی روسها را درتمام منطقه تا خلیج فارس ضبط میکرد . این ایستگاهها که‌بوسیله معدودی کارشناس فنی غیرنظامی درقلب جنگلهای دورافتاده‌ی شمال ایران کار میکرد باارزش ترین اطلاعات نظامی را برای مقابله باشوروی دراین منطقه حساس جهان در اختیار ما می‌گذاشت " . (۱۶)

درمورد سرنوشت این تجهیزات خبرگزاریها به نقل ازمنابع وزارت امور

خارجه آمریکا گزارش دادندکه :

"ماموریت ژنرال آمریکائی علاوه براین (پیدا کردن راه حلی برای حمایت ارتش از بختیار موقع خروج شاه) بررسی برخی جنبه های نظامی بحران ، نظیر حضور سلاحهای فوق‌مدرن ورادارهای مخصوص مراقبت شوروی ، سرنوشت برخی‌قراردادهای فروش سلاحهای آمریکائي به ایران وارزیابی مجدد نقش ایران بعنوان ژاندارم خلیج فارس میباشد ." (۵)

حساسیت لوازم فنی‌آمریکائی درایران به آن حد بودکه حتی‌گفته شد که آمریکائی‌ها مشغول پیاده‌کردن این وسائل وخروج آنهااز ایران میباشند :

"آمریکا ظاهرا بسیاری از تاسیسات نظامی خود را در نزدیکی مرزهای ایران وشوروی ونقاط دیگر منفجرکرده است تا درصورت تغییر اوضاع درایران بدست روسها نیفتد ." (۷)

اگرچه وزارت دفاع‌آمریکا طی‌بیانیه‌ای تاکید میکردکه تاکنون هیچ‌یک از وسایل سری نظامی آمریکا از ایران خارج نشده است معذلک مسئله از حد یک شایعه تجاوز کرد و برژینسکی رسما اعلام نمود که :

"آمریکا هم‌اکنون دربرخی از مناطق‌ایران به اقدامات‌احتیاطی دست زده است تا پاره‌ای از وسائل نظامی فوق مدرن بدست مخالفان آمریکا نیفتد ." (۱۲)

اخبار دیگری بدست ما رسیدکه :

"آمریکا مشغول برچیدن ایستگاههای‌رادار استراق سمع در مرزهای ایران و شوروی است ." (۱۳)

بموازات اخباری‌که دال برنگرانی آمریکائیها درموردتاسیسات این پایگاهها و برچیدن آنها بود ، گزارشاتی منتشرگردیدکه‌گویا آمریکائی‌ها درنظر دارند این وسائل حساس‌نظامی را به عمان واسرائیل منتقل‌کنند :

" وزارت دفاع آمریکا درنظردارد تجهیزات جاسوسی واستراق سمع راکه درایران کار گذارده است با توجه بوقایع اخیر ایران

به عمان واسرائیل منتقل‌کند . عمان بهترین جایی است‌که می‌تواند منطقه‌خلیج فارس ومرزهای شوروی را زیرنظر قرار دهد واطلاعات‌کسب‌کند . " (۸)

این پیش‌بینی‌ها عمدتا تحت تاثیرانقلاب روبرشد ایران ضرورت پیدا کرده بود :

"بحران ایران پایگاه های جاسوسی‌آمریکا را دراین‌کشور مورد تهدید قرار میدهد واین‌امربراهمیت پایگاههای واقع درترکیه که مانند ایران با اتحاد شوروی هم‌مرزاست می‌افزاید".(۱۱)

ودرهمین زمان منبع دیگری از انتقال‌آنها به ترکیه خبرداد :

" با توجه به اوضاع ناآرام ایران و به خطرافتادن پست های استراق سمع درمرزهای ایران با شوروی ، آمریکا باردیگر متوجه ترکیه شده است ودولت ترکیه‌که اکنون اوضاع را مساعد حال خود می‌بیند برآن است‌که باکسب امتیازهائی ازآمریکا پایگاه هایی دراختیار این‌کشور بگذارد .

ترکیه‌گفته است درصورتی حاضراست پایگاه های نظامی خود را دراختیار آمریکا بگذاردکه آمریکا اجازه دهد ترکیه بعضی جنگ‌افزارهای خاص امریکا را درکشور خود تولیدکنند . ترکیه وآمریکا درباره امضای قراردادی مذاکره می‌کنندکه با توجه به اوضاع ایران برای ناتو اهمیت حیاتی دارد دراین مذاکرات که همکاریهای اقتصادی را نیز دربردارد آمریکا می‌خواهد برای یک سال ۲۶ پایگاه ترکیه راکه سابقا دراجازه داشت مجددا اجاره کند ". (۹)

مسئله ترکیه بعنوان یک جانشین احتمالی برای ایران حتی درکنفرانس گوآدلوپ نیز مطرح‌گردیده بود :

" از زمان ملاقات چهار دولت بزرگ (درگوآدلوپ) ناز و نوازش از ترکیه شروع شد . برطبق تصمیماتی‌که اتخاذکردند در

این مجلس مشاوره‌ای با شرکت نمایندگان این کشورها برپا گردید تا برنامه دادن‌کمک اقتصادی به ترکیه را بعنوان یکی از تکیه‌گاههای عمده غرب درخاورمیانه تنظیم کنند . " (۱۰)

نگرانی آمریکا و غرب دراین‌مورد تنها آن‌نبود که‌وسائل مزبور بدست‌رقبای آمریکا بیفتد . بلکه بیشتر و مهمتر از آن تاثیر برچیده‌شدن این پایگاهها در صورت پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر سر مذاکرات"سالت-۲ "بین‌آمریکاوشوروی بود .*

باید توجه‌داشت که این دوپایگاه در شمال ایران برای ادامه موفقیت‌آمیز مذاکرات "سالت-۲ "بین‌روسیه‌وآمریکانهایت ضرورت را داشت . با برچیده‌شدن این دوپایگاه مهم آمریکا در ایران ، برای دولت آمریکا امکان کنترل و مراقبت فعالیت‌های روسها و درنتیجه کارآئی موافقت‌نامه "سالت-۲ "از بین میرفت . با اوج‌گیری انقلاب اسلامی ایران نگرانی مقامات آمریکائی بصور مختلف ، نه‌تنها در سطح دولت بلکه در کنگره آمریکا نیز ، بروز کرد ، بطوری‌که در یک کنفرانس مطبوعاتی ، کارتر مورد سئوال قرارگرفت :

" س - آقای رئیس‌جمهوری آیا شما خطری در مورد از دست رفتن پست‌های استراق سمع آمریکا در ایران می‌بینید واگر ما این‌پست‌ها را از دست بدهیم آیا آنقدر امکانات داریم که شما بتوانید به کنگره در مورد یک قرارداد "سالت" جدید اطمینان بدهید؟ "

ج - بدیهی است در هرکشور که ما سرویس اطلاعاتی داریم خطر از دست دادن یا تعدیل آنها وجود دارد . و میدانید چندسال پیش بدنبال تحریم صدور اسلحه آمریکائی به ترکیه چنین امری روی داده‌است . ما دائما " توانسته‌ایم شایستگی خود را در مراقبت بنحوی نشان دهیم که ما را قادر سازد به جبران دگرگونی‌هائی‌که

---

* مذاکرات بین‌شوروی و آمریکا در امر صلح جهانی وجلوگیری از مسابقات خطرناک‌تسلیحاتی

در یک جامعه متغیر اجتناب‌ناپذیر است بپردازیم . بنابراین من می‌توانم به مردم وکنگره اطمینان بدهم بدون توجه به‌آنچه که منابع خاص‌اطلاعاتی ما در ایران داشتند ما کاملا " قادر به جبران این دگرگونی هستیم و بقدر کافی به انجام تحقیق در مورد اینکه شوروی موافقت‌نامه‌سالت را مراعات خواهد کرد موفق خواهیم بود . " (۶)

اما این تجهیزات و وسائل تا آنجا که ما مطلع بودیم با سرمایه و ذخایر ملت ایران خریداری شده بودند و به ملت ایران تعلق داشتند و دولت‌آمریکاحق نداشت آنها را از ایران خارج سازد . لذا بعداز گزارش کامل اخبار و اطلاعات و تحلیل‌های مربوط به این مسئله برای امام بود که ایشان در بیانیه ۲۶ دیماه (۱۶ صفر) به مناسبت اربعین اعلام کردند که :

" از قرار مسموع دولت آمریکا در صدد است اسلحه و مهماتی راکه در ایران است و در مقابل نفت به مردم ایران تحمیل کرده‌است یا بسرقت ببرد ، اگر تاکنون نبرده‌باشد ، چنانچه بعضی خبرگزاریها افشاء کرده‌اندو یا منفجر کند .

بر افسران‌و درجه‌داران ارتش وسایر نیروهای سه‌گانه‌است که از آن جلوگیری کنند و بر ملت است که با ارتش دراین امر همکاری کنند و نگذارند بیش از این مال ملت را نابود ویا چپاول کنند . افسران محترم بدانند که مسامحه در این امر خیانت به‌کشور و اسلام است . "

آیا هایزر در سفر خود به ایران موفق شد که وسائل کلیدی حساس وفوق مدرن را از این پایگاهها برچیده وبه خارج از ایران منتقل کند یاخیر ، اطلاعات کافی در دست نیست اما ظاهرا " هایزر در این بخش از ماٴموریت خود موفق‌بوده است .

آیا آمریکائی ها این تاسیسات را به عمان یا اسرائیل یا ترکیه بردند ؟ نیز بدرستی روشن نیست . شرایط هر سه‌کشور آنچنان است که احتمال انتقال آن

وسائل وتاسیسات به هریک از آنها بسیار محتمل میباشد .

آنچه مسلم است اینستکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران فعالیت این پایگاه ها در ایران تعطیل شدند .

متوقف شدن فعالیت‌های این پایگاهها در ایـران به رونـد مذاکـرات "سالت-۲" لطمه وارد ساخت .

لذا دولت آمریکا ، در تماسهای خود با دولت موقت سعی کرد تا نظر موافق دولت را به فعال کردن این پایگاهها در آینده جلب نماید .

آقای رمزی کلارک در سفری که بعدازپیروزی انقلاب به ایران داشت ، ضمن شرح اهمیت موفقیت مذاکرات "سالت-۲" نظردولت‌ایران‌رادر فعال کردن مجدد این پایگاهها استفسار کردند . آقای مهندس بازرگان جواب او را به بعد موکول کردند ، وپس از مشورتهائی ، باتوجه به وضع خاص مملکت در آن مرحله‌حساس، قرار شدباو گفته شود که بهتر استآمریکائی ها با روسها تماس بگیرند و مذاکره کنند و اگر ضرورت فعال شدن چنین‌پایگاهی برای‌موفقیت "سالت-۲ "ودرنتیجه حفظ صلح جهانی به توافق رسیدند مشترکا " پیشنهادی به دولت ایران بدهند . آنگاه دولت ایران این پیشنهاد مشترک دو دولت روس وآمریکا را مورد بررسی قرار خواهد داد .

برای رئیس دولت موقت واضح بود که دولت آمریکا در این مورد با دولت روسیه تماس نخواهد گرفت اگر هم بگیرد بتوافقی نخواهند رسید .

همزمان با این تلاش نافرجام وقتی دولت آمریکا از دولت ایران نا امید شد بطور جدی بدولت ترکیه روی‌آورد وبآن دولت فشار وارد آوردتاقراردادهای جدیدی برای اجاره پایگاههای نظامی با دولت آمریکا امضاء نماید . (۲۳)

اما دولت وقت ترکیه برسرمسئله قبرس وحمایت بیدریغ آمریکا از یونانیان با دولت آمریکا اختلاف پیدا کرده‌بود ودولت آمریکا هم بدلیل شرکت نیروهای نظامی ترکیه در جنگ قبرس فروش سلاحهای آمریکائی را بدولت ترکیه تحریم کرده بود . باتوجه باین مراتب و همچنین بدلیل اثراتی که انقلاب اسلامی ایران در ترکیه گذاشته بود دولت ترکیه حاضر بقبول این پیشنهادات نشد .

دولت ترکیه حتی حاضر نشد که موقتا " بدولت آمریکا اجازه پرواز هواپیماهای جاسوسی "یو-۲" را ازفرودگاههای نظامی ترکیه بدهد همین مقاومت دولت ترکیه بکودتای نظامیان در آنکشور منجر گردید . دولت کودتائی نظامیان بعداز استقرار، قرارداد اجاره ۲۸ پایگاه نظامی را با آمریکا امضاء کرد . وباین ترتیب آمریکا توانست خلائی راکه با از دست دادن پایگاهش در ایران بدلیل پیروزی انقلاب در سیستم دفاعی آن کشور بوجود آمده‌بود ببهترین وجه پر کند. (۲۴)

سفر هایزر و لغو قراردادهای فروش اسلحه

گفتیم که یکی از هدفهای اصلی سفر هایزر به ایران تعیین تکلیف قرار- دادهای فروش سلاحهای پیشرفته آمریکائی به ایران بود . از زمان بالا رفتن بهای نفت در بازارهای جهان و در نتیجه بالا رفتن درآمد نفتی دولت ایران، حجم خرید سلاحهای آمریکائی توسط شاه ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد . هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران، تهیه انواع سلاحها و تجهیزات و مقادیر آنها را برای ارتش ایران پیش‌بینی میکردند . این هیئت همانطور که برای نیروهای سه‌گانه ارتش آمریکا پیش‌بینی تدارکاتی و تسلیحاتی میکرد، برای ارتش ایران نیز بهمان ترتیب عمل می‌نمود . نیازها و برنامه‌های پیش‌بینی شده از دو طریق عمده و اساسی تهیه می‌شد .اول سفارش از طریق وزارت دفاع آمریکا و دوم از طریق‌قراردادهای خصوصی‌وزارت‌جنگ‌ایران با کمپانی‌های مربوطه در آمریکا . هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران لیست‌های مربوطه را تهیه میکرد و نماینده ایران ارتشبد طوفانیان معاون تسلیحاتی وزارت جنگ آنها را امضاء کرده و سفارش داده میشد . در مورد سفارشات ایران از طریق وزارت‌دفاع آمریکا چون بموجب قوانین آن کشور بها و هزینه هرگونه سفارشات خریدی از دولت آمریکا باید نقدا در موقع سفارش خرید، پرداخت گردد لذا برای رفع اشکال و جلوگیری از کندی کارها، وزارت دفاع آمریکا حسابی بنام " حساب

تنخواه‌گردان ایران " در بانک‌های آمریکا باز کرده بود و ایران مرتب بایـــن حساب وجوهات نقد واریز میکرد تا وزارت دفاع آمریکا بتواند در برابر سفارشات ارتش ایران از این حساب برداشت نماید، ایران حق برداشت از این حساب را نداشت و تنها وزارت دفاع آمریکا بود که در برابر سفارشات دولت ایران‌از این حساب برداشت میکرد و بمصرف میرساند .

از سال ۱۹۶۸ ، زمان شروع این برنامه‌ها تا زمان پیروزی انقلاب در ۱۹۷۹ یعنی در طی ۱۱ سال حدود ۲۲ میلیارد دلار توسط دولت ایران در حساب مزبور سپرده شده است. بررسی سرنوشت موجودی این حساب یکی از عمده‌تریـــن مطالبات ایران از دولت آمریکا بعد از انقلاب میباشد .

با اوج‌گیری انقلاب اسلامی ایران، و خروج قطعی و حتمی شاه خائن از کشور، دولت آمریکا نگران سرنوشت این تجهیزات بود :

" هایزر توسط کارتر به ایران فرستاده شده بود که آینده برنامه‌های نظامی آمریکا را در ایران ارزیابی کند . نگرانی کارتر بخصوص درباره وسائل الکترونیک هوائی بسیار حساس آمریکائی و حدود ۱۲ میلیارد دلار هواپیماها و کشتی‌ها و موشک‌های تحویل نشده‌ای بود که شاه قبلا آنها را سفارش داده بود " . (۱۸)

اما دولت آمریکا در این مورد چه نگرانیهائی داشت ؟ سولیوان آخریـــن سفیر آمریکا در ایران می‌نویسد :

" یکی از نگرانیهای روزافزون من سرنوشت برنامه فروش سلاحهای آمریکائی به ایران بود . ارزش قراردادهای فروش و تحویـــل تجهیزات نظامی به نیروهای ایران در آن موقع حدود شش میلیارد دلار بود . این قراردادها براساس توافق بین دولت ایران و آمریکا امضا شده بود ولی طرف قراردادها با دولت آمریکا ، سازندگان خصوصی و شرکت‌های مستقل بودند، اگر دولت انقلاب ایران، آنطور که من حدس میزدم، بزودی بروی کار می‌آمد ،تا تمامی این قراردادها را لغو کند، دولت آمریکا چاره‌ای نداشت

جز آنکه خسارات تولیدکنندگان بخش خصوصی را برطبق تعهدات خود پرداخت نماید " . (۱۶)

و لذا وی بدولت آمریکا پیشنهاد می‌نماید که :

" ترتیب لغو این قراردادها را با حکومت فعلی‌ایران (بختیار) بدهد تا زیان کمتری متوجه دولت آمریکا شود " . (۱۶)

اما نگرانی آمریکا در مورد این قراردادها تنها به زیان‌های مالی احتمالی ، متعاقب پیروزی انقلاب ایران محدود نمیشد بلکه دولت آمریکا هرگز حاضر نبود ، سلاحهای مزبور را بدولت انقلابی ایران تحویل دهد . و اگر دولت آمریکامجبور میشد بدلیل عدم تمایل تحویل این سلاحها به ایران ، قراردادها را لغو نماید در آنصورت عوارض ناشی از لغو آنها کلا " گریبانگیر دولت آمریکا میگردید .

لذا بدنبال فعالیت‌هائی که توسط مقامات آمریکائی صورت گرفت . همزمان با سفر هایزر به ایران ، یکی از نظامیان برجسته پنتاگون بنام اریک فون‌ماربد Erich Von Marbod که قائم‌مقام آژانس خدمات امنیت دفاعی (D.S.A.A) آمریکا بود به ایران سفر کرد .

هایزر و فون‌ماربد تا آخرین روزهای حکومت بختیار در ایران ماندند و بکمک سولیوان و با پیگیری او در پانزده بهمن ۵۷ تفاهم نامه‌ای * مبنی بر لغو این قراردادها توسط دولت بختیار امضاء میکنند . دو روز بعد از امضای‌این تفاهم‌نامه ماموریت فون‌ماربد و هایزر در ایران پایان مییابد و هر دو ایران را ترک می‌کنند . این تفاهم‌نامه درست در روزی امضاء شد که‌آقای مهندس بازرگان حکم نخست‌وزیری خود را از امام دریافت کرده بودند و تمام دنیا از جمله آمریکا و بخصوص شخص سولیوان میدانست که بختیار رفتنی است .

لغو این قراردادها بدست دولت بختیار در آن شرایط به دولت آمریکا امکان داد که نه تنها آن تجهیزات و سلاحهای سفارش شده را بدولت ایران تحویل ندهد ، بلکه میلیون‌ها دلاز از بابت جریمه لغو این قراردادها توسط دولت ایران ، از حساب تنخواه‌گردان ایران برداشت نماید . و در پایان ، نه

* Memoandom OF Understanding (M.O.U)

تجهیزاتی به ایران تحویل دادند و نه دیناری از باقیمانده آن حساب که حدود ۹ میلیارد دلار بود، به ایران پس دادند.

سولیوان درمورد این قسمت ازماموریت موفقیت آمیزسفرهایزربه ایران مینویسد:

" اریک (فون ماربد) بمحض ورود به تهران متوجه حساسیت و فوریت قضیه شد و طی چند روز اقامت در تهران هر روز و بطور خستگی‌ناپذیری دنبال این مسئله بود تا اینکه توانست چند روز قبل از سقوط حکومت بختیار با مقامات ایرانی به توافق برسد. متن این توافقنامه را برای تایید واشنگتن مخابره کردیم و با کمال تعجب پاسخ مفصلی از واشنگتن دریافت نمودیم که بموجب آن کارشناسان حقوقی وزارت خارجه و دفاع آمریکا تبصره‌ها و موارد الحاقی مفصلی را به متن موافقتنامه پیشنهاد کرده بودند. مذاکره درباره این مواد و تبصره‌ها و جلب موافقت دولت ایران با آنها هفته‌ها بطول می‌انجامید. و فرصتی برای اینکار نبود. درنهایت خشم و ناراحتی از این طرز تفکر به فون ماربد گفتم که اگر او موافقتنامه را بهمان صورت قبلی امضاء کند من مسئولیت عواقب آنرا بعهده میگیرم، فون ماربد هم که میدانست انجام دستورات واشنگتن در آن شرایط عملی نیست موافقت‌نامه‌را امضاءکرد" (۱۶)

سولیوان سپس برای نشان دادن خدمتی که به آمریکا کرده است مینویسد که امضای این تفاهم‌نامه حداقل چهار میلیارد دلار بنفع دولت آمریکا تمام شد.

بعد از پیروزی انقلاب سرنوشت حساب تنخواه‌گردان ایران بمبلغ ۲۲ میلیارد دلار در مذاکرات با آمریکائیها مطرح و بطور جدی در کنار سایرمطالبات پی‌گیری شد. جلسات متعددی برای احقاق حق ایران تشکیل دادیم، تا مانع شویم که میلیاردها دلار اموال و سرمایه‌های ایران توسط دولت آمریکا بلعیده شود*. استعفای دولت موقت و عدم قبول ادامه مسئولیت در وزارت امور خارجه

---

* صورت‌جلسات این‌مذاکرات دروزارت‌خارجه جمهوری‌اسلامی‌ایران‌موجوداست.

توسط اینجانب و مسئله گروگانگیری باعث شدند که پیگیری این امر متوقف‌گردد . در طرحی که تحت عنوان محاکمه عملکرد سیاست خارجی آمریکا در ایران ، بعد از گروگانگیری به امام تقدیم کردم دعاوی و مطالباتی را که دولت و ملت ایران علیه آمریکا دارند برشمردم و ازآنجمله مطالبه حساب تنخواه‌گردان بود که‌امام از آن فوق‌العاده استقبال کردند ، اما مسئولان ذیربط‌آنرا پیگیری ننمودند . بعدها در مجلس موقع بحث آزادی گروگانها باز هم مطرح ساختم اما گوئی بازیهای سیاسی روز ، مهمتر از میلیاردها دلار سرمایه‌های ایران بود . درمذاکرات ایران با آمریکا جهت آزادی‌گروگانها که توسط‌آقایان بهزاد نبوی و احمدعزیزی صورت گرفت و منجر بامضای بزرگترین قرارداد مالی و حقوقی بین ایران وآمریکا معروف به " بیانیه الجزایر " و سپس آزادی گروگانها گردید از مطالبات‌دعاوی ایران اسمی برده نشد . بیانیه الجزایر را بقول خودشان" چرتکه نیانداخته " امضاء کردند و باین ترتیب بخش عظیمی از مطالبات ایران منجمله میلیاردها دلار پول ایران در حساب تنخواه‌گردان وزارت دفاع آمریکا بنفع دولت آمریکا ببوته فراموشی سپرده شد . شرح بیشتر اسرار این بیست و دو میلیارد دلارحساب تنخواه‌گردان ایران در وزارت دفاع آمریکا را بفرصت و بررسی دیگری موکول مینمائیم .

ملاقات هایزر با شاه

یکی از مهره‌های درگیر در جریان سفر هایزر به ایران ، شاه خائن‌بود . شاه از سفر هایزر با تلخی بسیار یاد می‌کند و می‌نویسد :

" کمی بعد از شروع سال جدید مسیحی ، ژنرال روبرت هایزر ، معاون‌فرماندهی نیروهای ایالات متحده آمریکا در اروپا بدون اطلاع قبلی وارد تهران شد . در چهارم ژانویه ، پرزیدنت کارتر ملاقاتهای خود را با ژیسکاردستن ازفرانسه ، اشمیت از آلمان و کالاهان از انگلیس در گوآدلوپ شروع کردند . ژیسکار گفت که آنها امیدوار بودند اوضاع دنیا را با توجه خاص به وضع خلیج

فارس و مدیترانه و خاورمیانه مورد بررسی قرار دهند .

" من معتقدم که در این ملاقات بود که فرانسه و آلمان غربی با انگلیس و آمریکا برسر اخراج من توافق کردند . این ملاقات در گوآدلوپ ممکن است ثابت کند که کنفرانس آنها یک "یالتای خاورمیانه" بوده است". (۱۷)

سپس شاه اعزام نماینده مخصوص دولت آمریکا به تهران را شرح میدهد :

" با چنین سوابقی بود که من از ماموریت و حضور هایزر در تهران باخبر شدم. من او را خیلی خوب می‌شناختم. او چندین‌بار به تهران آمده بود و همیشه سفرش را از قبل برنامه‌ریزی میکرد و مسائل نظامی را با من و ژنرالهای من بحث میکرد. من‌همیشه او را آدم مفیدی یافته بودم .دیدار غیرمترقبه او مرا ناخوشایند آمد . من درباره سفر او از ژنرالهایم سئوال کردم . اما آنها هم چیزی بیشتر از من نمی‌دانستند . چنین شخصی بدون هیچ‌دلیلی از دیدار من فرار نمی‌کند ! وقتی مسکو از سفر هایزر مطلع شد ، پراودا نوشت که ژنرال هایزر در تهران است تا یک کودتای نظامی را ترتیب دهد . در پاریس هرالدتریبون بین‌المللی نوشت که هایزر به تهران نرفته است که ترتیب یک کودتای نظامی را بدهد بلکه جلوی کودتا را بگیرد .

آیا چنین خطری وجود داشت ؟ من آنرا باور ندارم . افسران من طی سوگندی به قانون اساسی و شاه (دربار) وفادار و وابسته شده بودند .تا زمانی که قانون اساسی محترم شمرده میشد آنرا متابعت میکردند . اما سازمانهای اطلاعاتی مختلف آمریکائی شاید دلایلی داشته‌اند که قانون اساسی زیرپا گذاشته میشد و لذا لازم بود که ارتش ایران را بی‌تفاوت‌سازند . دقیقا" بهمین دلیل روشن بود که هایزر به تهران آمده بود .

من فقط یکبار هایزر را دیدم . او با سولیوان، سفیر آمریکا آمده

بود . تقریبا" حدود یک هفته قبل از آنکه من ایران راترک‌کنم . تنها سولیوان بود که صحبت میکرد . جو ملاقات خیلی غمناک بود . سولیوان به من گفت که خروج من دیگر نه مسئله روزها بلکه ساعتها بود . وقتی این حرفها را می‌زد متعمدا" و با معنا بـــه ساعت مچی خود نگاه کرد . هر دوی آنها از یک مرخصی و یا یک سفر دوماهه برای‌من صحبت میکردند . اما هیچکدام بنظر نمیرسید که مطمئن شده باشند که من ممکن است دوباره برگردم . هایزر توانسته بود تیمسار قره‌باغی رئیس ستاد ارتش مرا جذب نماید ، او کسی بود که رفتارهای بعدی‌اش بمن نشان داد که خائن است قره‌باغی از قدرت خود برای جلوگیری از کودتا علیه (امام)خمینی استفاده کرد .وقتی هایزر ایران‌را ترک‌کردارتش متلاشی شده بود و حکومت بختیار که مورد علاقه آنها (آمریکا) بودواوآمده‌بود تـــا نجاتش بدهد درحال سقوط بود " . (۱۷)

سولیوان از ملاقات هایزر با شاه که در صبح روز ۱۲ ژانویه ۷۹ صورت گرفت چنین یاد کرده است :

" در همین ایام پیامی از واشنگتن دریافت داشتم مبنی براینکه در اولین فرصت شاه را ملاقات کنم و به او بگویم که دولت‌ایالات متحده آمریکا مصلحت شخص شاه و مصالح کلی ایران را در این می‌بیند که هرچه زودتر ایران را ترک گوید " . (۱۶)

سولیوان ضمن بیان مشکلات ابلاغ چنین دستوری از جانب سفیر یک‌کشور خارجی به رئیس مملکتی !! می‌گوید تا آنجا که می‌توانستم با زبان خوش ولحن ملایم و مهربان ! ؟ مضمون دستور واشنگتن را " به شاه ابلاغ " کردم . عکس‌ـ العمل شاه !! شاهان ! ؟ در مدرسه تاریخ خیلی جالب و آموزنـــده است . سولیوان می‌نویسد :

" وقتیکه حرفهای من تمام شد شاه رو به من کرد و با لحنی ملتمسانه گفت : خیلی خوب اما کجا باید بروم ؟ " . (۱۶)

سولیوان علت حضور هایزر را در ملاقات خود با شاه چنین شرح میدهد :

" او می‌خواست با تکیه بر لزوم حفظ یکپارچگی ارتش پس ازخروج شاه او را به تفویض اختیارات فرماندهی خود به بختیار ترغیب نماید ، ولی شاه جواب قاطع و مشخصی به این درخواست نداد " و هایزر نتیجه‌ای‌راکه‌میخواست‌ازاین‌ملاقات بدست‌نیاورد " . (۱۶)

عدم موافقت شاه با انتقال اختیارات فرماندهی نیروهای مسلح به نخست‌وزیر از علل عمده‌ای بود که منجر به شکست تلاشهای گسترده آمریکا برای تشکیل دولت ائتلافی وحل‌بحران ایران‌گردید . تمامی‌کسانی‌که برای‌تشکیل دولت ائتلافی پیشنهاد شده بودند مسئولیت تشکیل دولت را مشروط به تفویض اختیارات فرماندهی نیروهای مسلح توسط شاه به نخست‌وزیر و هم‌چنین کنترل دولت بر بودجه ارتش نموده بودند . ولی شاه زیربار نرفته بود و بهمین دلیل آن تلاشها نافرجام ماند وکابینه ائتلافی تشکیل‌نشد . اما این بار قضیه جور دیگری بود . و بهرحال شاه در آستانه خروج از ایران بود ونمایندگان دولت آمریکا مامور بودند که ترتیب خروج هرچه سریعتر شاه را از ایران فراهم سازند . چه اختیارات را به بختیار تفویض نماید و چه ننماید . ونظامیان هم ، بدستور هایزر موظف شده بودند که بجای شاه ، شاپور بختیار را حمایت کنند !

بعدها ژنرال ربیعی معدوم ، فرمانده نیروی هوائی شاه در محاکمه‌اش گفت :

" نادانسته خدمت کسی را میکردم که به پوچ بودنش زمانی پی بردم که وقتی ژنرال هایزر آمریکائی اراده‌کرد ، دم او (شاه) را گرفت و مثل یک موش مرده از ایران بیرون انداخت " (۲۸)

اما ربیعی اشتباه کرد . این آمریکا نبود که شاه را به بیرون از ایران پرتاب کرد . این‌مشیت الهی و حتمیت تاریخ بود که بصورت خواست و اراده یکپارچه ملت ایران بروز نمود و او را نه به بیرون از ایران بلکه به زباله‌دان تاریخ سرنگون ساخت .

هایزر و تماس با بختیار

آیا هایزر در طی اقامت خود در تهران با بختیار تماس وملاقات داشته

است؟ البته بختیار نه تنها تماس را منکر میشود بلکه در یک مصاحبه مطبوعاتی وقتی از وی سئوال می‌شود بکلی منکروجود چنین آدمی میگردد :

س — از طرف دولت آمریکا در حال حاضر ژنرالی به تهران فرستاده شده است . ژنرال هایزر معاون فرمانده کل نیروهای ناتو در اروپا که می‌کوشد نظر نظامیان ایران را به حمایت از دولت شما جلب کند . این در واقع نوعی دخالت در امور ایران تلقی میشود ؟

ج — من هرگز نام این ژنرال را نشنیده‌ام . هرگز با سفارت آمریکا تماس نداشته‌ام . شما داستانی از یک ژنرال نقل می‌کنید که داستانی نامفهوم است . (۱۵)

اما سولیوان در شرح خاطرات خود بـه تماس بختیار با سفارت آمریکـــا و بـا هایزر اشاراتی دارد . خصوصا " جریان استعفای قره‌باغی را شرح میدهد و اینکه بختیار از سولیوان درخواست می‌نماید که در دفتر کار وی در نخست‌وزیری حاضر شده وبا قره‌باغی صحبت کند واو را از استعفایش منصرف نماید .

" یکی از وقایع غیر مترقبه که در زمان حکومت بختیار روی داد و من نقشی در جهت حمایت از بختیار بازی کردم ماجرای اختلاف بختیار با رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح ایران بود . ژنرال قره‌باغی که از سیاست آمریکا و حکومت بختیارو درگیریهای احتمالی آینده بیمناک بود تصمیم به استعفا گرفت ، و این تصمیم را درجلسه‌ای باحضور فرماندهان نظامی دیگر در مرکز ستاد اعلام کرد . ژنرال هایزر که بعداز تشکیل این جلسه از موضوع آگاه شده بود سعی‌کرد قره‌باغی را به انصراف از تصمیم خود قانع سازد ولی تلاش او بیفایده بود وقره‌باغی گفت که عصر همانروز استعفای خود را اعلام خواهد کرد . هایزر که از تاثیر سوء استعفای قره‌باغی در روحیه افسران وافراد نیروهای مسلح نگران بود برای حل این مشکل به من متوسل شد . او با حالتی پریشان و با عجله از ستاد

کل به سفارت آمده و دراین مورد چاره‌جوئی میکرد که زنگ تلفن بصدا درآمد و بختیار از آن طرف سیم از من خواست که ساعت شش بعدازظهر همانروز به نخست‌وزیری بروم " (۱۶)

سپس سولیوان جریان رفتن به نخست‌وزیری و ملاقات با بختیار را که قره‌باغی نیز حضور داشت شرح میدهد واینکه قره‌باغی می‌خواسته فارسی حرف بزند ولی بختیار تعمد و اصرار داشته است که مکالمه به فرانسه‌باشد .وی‌درمورد استعفای قره‌باغی می‌نویسد :

" بالاخره معلوم شد که قره‌باغی استعفانامه خود را نوشته و در جیب داردو تلاش او برای صحبت کردن بزبان فارسی بیان این مطلب و تقدیم استعفانامه‌اش به نخست‌وزیر بوده‌است. بختیار که قبلا" از موضوع اطلاع داشت مخصوصا " این جلسه را ترتیب داده بود تا موضوع را درحضور من مطرح کند واز نفوذ من برای جلوگیری از استعفای رئیس ستاد کل خود استفاده نماید ! بختیار مشکلاتی را که استعفای قره‌باغی دراین شرایط بوجود خواهد آورد تشریح کردو نظر مرا جویا شد . بااینکه من شخصا " موافق نظر قره‌باغی و شریک نگرانیهای او بودم در اجرای دستور واشنگتن برای حمایت از حکومت بختیار از نظرات نخست‌وزیر حمایت‌کردم وبرای جلوگیری از استعفای قره‌باغی حداکثر تلاش خود را بکار بردم و . . .

"سرانجام قره‌باغی استعفانامه خود را درجیب گذاشت وبا احترام نظامی از ما خداحافظی‌کرد " . (۱۶)

توسل بختیار به سولیوان ، سفیر یک کشور خارجی برای جلوگیری از استعفای رئیس ستاد کل ارتش شاهنشاهی عمق وابستگی بختیار را به آمریکا نشان میدهد . تاآنجاکه عدم رعایت حتی جوانب ظاهری دیپلماتیک ، موجب تعجب سولیوان شده بود . چرا هایزر وبختیار از استعفای قره‌باغی شدیدا " نگران شده بودند ؟ و هر دو به سولیوان متوسل شدند تا وساطت کند ؟ مشکلاتی راکه بختیار برای سولیوان شرح داد چه بوده‌اند ؟ البته سولیوان در خاطرات

توضیحی نمیدهد . اما چنین بنظر میرسد که استعفای قره‌باغی ، ارتش را سریع تر از آنچه که انتظار میرفت از هم می‌پاشید . نظام حاکم بر ارتش آنچنان بود که پیش‌بینی میشد با رفتن شاه از هم بپاشد .

تلاش مقامات آمریکائی وخصوصا" هایزر آن بودکه مانع متلاشی شدن ارتش، در غیاب شاه بشوند .

هایزر تا حدودی توانسته‌بود امرای ارتش را قانع سازد که بمانند وانسجام خود را حفظ کنند .

استعفای رئیس ستادکل این برنامه‌ها را برهم میزد . با استعفای قره‌باغی سرنوشت فرماندهی نیروهای سه‌گانه و واحدهای تابعه آنها دچار تلاطم نامعلومی می‌گشت . شاه ، حتی در موقع خروج از ایران حاضر نشد اختیارات فرماندهی کل قوا را به نخست وزیر واگذار نماید . در غیاب شاه این مسئولیت خودبخود به شورای سلطنت محول میشد .

اما شورای سلطنت منحل شده‌بود واگر قره‌باغی استعفا میداد معلوم نبود چه‌کسی میتواند جانشین وی را تعیین کند واگر بختیار می‌خواست کسی را به جای او منصوب کند معلوم نبود امرای ارتش زیربار بروند البته‌با توجه به نفوذ آمریکائی‌ها در امرای ارتش و باتوجه به حضور هایزر درایران، ممکن بود با فشار آمریکا سران ارتش انتصابات بختیار را بپذیرند ، اما بحران سیاسی آنچنان گسترده ومسیر حرکت انقلابی مردم آنچنان سریع بود که استعفای قره‌باغی قطعا" ارتش وبختیار را دچار مشکلات جدیدی میساخت بدون آنکه امکان حل آنها را درآن شرایط داشته‌باشند .

سفر هایزر و ملاقات با مخالفین رژیم شاه

آیا هایزر از میان مخالفین رژیم هم باکسی ملاقات داشته است؟ واقع امر اینست که بدرستی معلوم نیست . منابع ایرانی‌که احتمالا" ملاقاتهائی داشته‌اند چیزی تابحال مستقیما "نگفته‌اند . منابع خارجی هم بطور مبهم وکلی اشاراتی نموده‌اند . تنها به این اکتفا کرده‌اند که بگویند هایزر بامخالفین نیز تماس‌هائی

داشته‌است . البته در ماههای قبل از پیروزی انقلاب اعضای با نمایندگان سفارت‌آمریکا در تماس‌بوده‌اند. در پاریس ، س گوآدلوپ و پیام کارتر به امام ، نماینده رسمی وزارت امورخارجه سهائی داشته وپیغامهائی میداده‌است. (۲۹)

آقای مهندس بازرگان در ۱۸ بهمن ماه ۵۸ در طی یک سخنرانی تلویزیونی این ملاقاتها ومذاکرات را گزارش کردند. اسنادی که از جانب دانشجویان‌پیرو خط امام منتشر شده‌است قسمتی از این تماسها و صحبت‌ها را نشان میدهد. اما بدون شک ناقص است .مسلم و قطعی است که بغیر از آقای مهندس بازرگان و دوستانشان ، شخصیت‌های دیگری از اعضای‌شورای انقلاب در تماس مستقیم و غیرمستقیم با مقامات سفارت‌آمریکا در تهران بوده‌اند، م باین تماسهای مستقیم از جمله با آقای موسوی اردبیلی و با مرحوم دکتر بهشتی صراحت دارد، اما از میان اسناد بدست آمده در سفارت تا بحال چیزی در باره محتوی این مذاکرات منتشر نشده است.

درمورد تماس های هایزر با اعضای شورای‌انقلاب در ایران اگرچه اسناد مثبته‌ای در دست نیست . اما بعدار پیروزی انقلاب ، مسئله در سطح مطبوعات ایران مطرح گردید . گروههای چپ وچپ نما ، شایعه ملاقات برخی از اعضای شورای انقلاب را با هایزر دامن زدند.

پس از سخنرانی تلویزیونی ۱۸ بهمن ۵۸ آقای مهندس بازرگان ، مرحوم دکتر بهشتی در یک مصاحبه و پرسش وپاسخ در رابطه با هایزر چنین گفتند:

س : این سئوال مربوط می‌شود به ملاقات شما با هایزر وبختیار ــ قره‌باغی که لطفا توضیح دهید .

دکتر بهشتی : ملاقات با هایزر ــ قره‌باغی ــ بختیار اما هایزر ــ همانطور که مکرر گفته‌ام من هیچ برخوردی نداشتم که فردی به نام هایزر در آن وجود داشته باشد این نام در برخوردها حضور داشته و شرکت داشته رحال من دیدار وقراری با شخصی به نام هایزر برایم گذاشته نشده‌بود تا

ب ... رد ... بهش ... عدا

... داری ... اشته باشم . اما این را بگویم ، قبل از اینکه من از طرف ... به ... یت شورای انقلاب برگزیده شوم اصولا " خط سیاسی و احتم ... ی مبـارزاتی‌ام خطی بود که تماس با بیگانگان جزء آن ... ی آید . . . .

بنابراین حاجتی به هیچگونه تماس باهیچ گروهی از داخل وخارج از آنهایی که خارج از این خط بودند نمیدیدم ولی پس از اینکه من به عضویت در شورای انقلاب انتخاب شدم ، شورای انقلاب از طرف امام موظف بود کلیه مسائل مربوط به تداوم انقلاب را در ایران زیر نظر بگیرد . و چون ، چه مقامات داخلی‌وچه مقامات خارجی فهمیده بودند که یک عده‌ای با امام طرف مشورت‌هستند در موقعی که امام در پاریس بودند ، وشورا تشکیل شده بودو یکبار هم امام فرموده بودند که شورای انقلاب تشکیل شده و اعضایش هم در ایران هستند ، بهرحال ، تحت این عناوین ، برای افرادی از شورای انقلاب پیغامهائی میدادند ،تماس‌هائی میخواستند بگیرند . اینگونه تماس ها از طرف نمایندگی‌های سیاسی خارجی (سفارت‌آمریکا ودیگران) پیشنهاد میشدو هم از طرف مقامات داخلی (ارتش، بختیار و دیگران) مادراین موارد ، درآن موقع که دیگر مسئولیت سیاسی داشتیم در مورد مسائل در شورا بحث میکردیم و به رای میگذاشتیم . اگر مسئله برای ما خیلی روشن بود خود ما تصمیم میگرفتیم .اگرمسئله کمترین ابهامی داشت باوسائلی که داشتیم به امام خبر میدادیم وکسب‌نظر میکردیم . بدنبال کسب ... ، امام یا تصمیم را به خود ما واگذار میکردند ،عمل میکردیم یا ... دی داشتند ، رهنمود ایشان را انتخاب میکردیم ، درآن دوره پیش از پیروزی انقلاب و بعداز پیروزی انقلاب کسانی از سفارت آمریکا آمده‌اند ، مسائلی را مطرح کرده‌اند ، کسانی از ارتش آمده‌اند ، مسائلی را مطرح کرده‌اند ولی درآن کسانی که از

سفارت آمریکا آمده‌اند ، گفتم من یادم نمیآیددیداری با هایزر داشته‌باشم اگر هایزر هم بود در همین فرمول بود ولی یادم نمیآید ، چنین جیزی تحت این عنوان نبود .

" . . . اصولا " در دنیا تماس سیاسی با دیگران داشتن ، اجتناب‌ناپذیر است در موارد معینی با صراحت اینرا اعلام کرده‌ام که اگر رهبران و مسئولانی در جامعه بجای داشتن مواضع قدرت روشن بروند سراغ مقدس‌بازی سیاسی (مقدس‌بازی سیاسی اینست که‌یکنفر که یک مسئولیت سیاسی دارد بگوید اصلا " نمی‌پذیرم با یک خارجی یک کلمه حرف بزنم که مبادا جامعه ما را بدنام کند) من این روحیه را همواره به عنوان یک ضعف نامیده‌ام . میگویم یک آدم قوی از برخورد با دشمن در موقعیت‌های مناسب نه تنها سرباز نمی‌زند بلکه‌حسن استفاده‌می‌کند " (۳۰)

تماس و مذاکره سولیوان سفیر آمریکا در تهران با اعضای شورای انقلاب در تهران اگرچه از موضوع بحث ما خارج است اما چون بهرحال ارتباط با سفر هایزر داشته است و بآن اشاره شده است ، ناچارا " یادآور شده‌ایم . موضوع این ارتباطات در یک پرسش‌وپاسخی دیگر نیز با مرحوم دکتر بهشتی بشرح زیر مطرح شده‌است :

خبرنگار : " آیا امام در روابط پشت پرده شما با بازرگان ومذاکراتتان‌با سولیوان اطلاع داشتند وآن دو روحانی مکرم که بازرگان میگفت‌با شورای سلطنت موافقت داشتند چه کسانی بودند . "

دکتر بهشتی :روابط بنده و بازرگان با سولیوان یادم نمیآید که در این دیدارهاآیا سولیوان‌هم آمده‌وبامن دیداری‌هم داشته‌یانه .ولی همینطورکه‌گفتم ،اگرداشتم مثل‌دیگران فرقی‌نمیکندبرای من . بله ما با اینکه آن موقع تماس با پاریس ساده و ممکن نبود برای اینکه معتقد بودیم تصمیم در باره این مذاکرات اگر با کسب نظر رهبر

باشد از نظر رهبری نهضت صحیح تر است ، بوسیله تلفن یا مسافر به پاریس میگفتیم فلان گروه از ما تقاضای ملاقات دارد نظر شما چیست ؟البته نام‌گروه‌را درتلفن نمیشدبگوئیم میگفتیم‌یک‌خارجی یا سران ارتش و ایشان یا رد میکردند و یا تایید میکردند یا به نظر خودمان واگذار میکردنددر مورد رد یا تایید ، دستور ایشان‌اجرا میشد . ودر موردنظرمان خودمان مشورت کرده و با اکثریت آراء عمل میکردیم.آن دوروحانی را نمیدانم چه کسانی هستند برای اینکه اینرا باید از خود ایشان سئوال کرد . قدر مسلم این است که من خودم اصلا " این رویه را متناسب با روند انقلاب نمی‌یافتم و معتقد بودم باید تمام نیروها را به کار برد و کار را یکسره کرد چون بعدازاین‌سخنان آقای بازرگان خودم هم ایشان رانديده‌ام . امشب خودم از ایشان خواهم پرسیدکه این دو نفر روحانی‌چه کسانی بودند (۳۰)

اما درباره حضوروشرکت‌روحانیون عضو شورای‌انقلاب درمذاکرات‌نمایندگان دشمن ، آقای مهندس بازرگان در سخنرانی تلویزیونی خود ، ضمن تصریح در حضور آنها ، اولا نام آنان را ذکر نکردند وابراز آنرا به مصلحت اندیشی خود آنان موکول نمودند . وثانیا اشاره‌ای به ملاقات هایزر با خودایشان‌یابا سایر اعضای شورای انقلاب ننمودند.

تحریکات دشمنان انقلاب اسلامی‌و گروههای چپ‌وچپ‌نماگسترش‌روزافزونی پیدا کرده بود . و مسئله تماس اعضای شورای انقلاب با هایزر هم‌چنان مطرح میگردید . در اسفند ۵۸ مرحوم دکتر بهشتی دریک مصاحبه‌ای مجددا درباره شایعه‌تماس با هایزر مورد سئوال قرار گرفت وپاسخی دادکه توجه‌بآنها‌می‌تواند مفید باشد :

س: آیا این صحت دارد که شما با هایزر آمریکائی تماس‌داشته‌اید ؟
ج: با هرگونه ارتباط با شرق وغرب و این اشخاص که جنبه کمک خواهی از آنها یاجنبه تبانی وسازش باآنها داشته‌باشد همیشه

مخالف بوده وخواهم بود وهیچوقت هم نداشته‌ام اما اگر آنها بخواهند با ما ارتباط بگیرندو تقاضای ملاقات کنند مطالعه‌می‌کنیم و....آن مقدس مآبی سیاسی که ما باهیچ خارجی تماس نگیریم مبادا مردم بگویند که اینها با خارجی‌ها حرف می‌زنند من این را یک ضعف میدانم و هیچ فرد و گروهی راکه بدین ضعف دچار باشد دارای عزت وتوانائی و قدرت برخاسته از توجه وایمان به خدا نمی‌یابم.

" ما باید با مردم روابط باز وروشن برقرارکنیم وبآنها بگوئیم‌که اینها تقاضای ملاقات کرده‌اند و ماهم بنظرمان آمد می‌تواند مفید باشد بنابراین پذیرفتیم و دراین ملاقات هم باآنها از موضع قدرت برخورد داشتیم" (۳۱)

مرحوم دکتر بهشتی در این مصاحبه تماس ومذاکرات را تایید می‌کند و ضرورت و مفید بودن آنرا بار دیگر تاکید می‌نماید.

اما بهرحال این مصاحبه نیز ظاهرا" نتوانسته بود به تمامی سئوالات و شایعات پاسخ بدهد بطوری که در یک گفت وشنود دیگری با مرحوم دکتر بهشتی این مسئله بار دیگر بشرح زیر مطرح گردید:

س ــ بفرمائید که برای اولین بار با این ژنرال آمریکائی چطور آشنا شدید وسابقه آشنائی و ملاقات به چه صورت بوده‌است؟

ج ــ با کدام ژنرال ؟

س ــ ژنرال هایزر

ج ــ من با ایشان آشنائی نداشته‌ام وتا آنجا که به خاطر دارم ملاقاتی هم نداشته‌ام. در موقعی که شورای انقلاب تشکیل‌شده بود این صحبت به میان آمد که سران ارتش از طریق آقای مهندس بازرگان تماس‌گرفته بودند، چون آنموقع آقای مهندس بازرگان‌هم عضو شورای انقلاب بودند، سران ارتش از طریق آقای مهندس بازرگان تماس‌گرفته بودند که میخواهند با بعضی از اعضای شورای

انقلاب ملاقاتی داشته‌باشند از جمله پیشنهاد شد که دراین ملاقات منهم شرکت کنم .ولی من به دلایلی دراین ملاقات شرکت نکردم . اگرهایزردرآن‌جمع سران‌ارتش‌درآن موقع بوده و ملاقاتی با بعضی از اعضای شورای انقلاب که درآن جمع حضور داشتند داشته اطلاعی ندارم . ولی تا آنجا که بخاطر دارم با او هیچگونه ملاقاتی نداشته‌ام . " (۲۰)

مرحوم بهشتی سپس اضافه می‌کند که :

" درعین حال لازم میدانم این مطلبی راکه در مصاحبه‌های‌پارسال هم گفته‌ام تکرار کنم که اگر حل وفصل مسائل ایران ایجاب میکرد که هایزر را بپذیرم می‌پذیرفتم . اگر ایجاب میکرد و وظیفه بود می‌پذیرفتم .آنچه‌می‌گویم‌فقط به‌عنوان اینست که‌چنین واقعیتی نبوده‌است ونمی خواهم‌بگویم که آن دوستانی که رفته‌اندو صحبت کرده‌اند کار بدی کرده‌اند چون آنها برطبق وظیفه‌ای که شورای انقلاب به عهده‌آنها گذاشته بود عمل کرده‌اند . "

س ــ حضرتعالی ملاقاتی با هایزر نداشته‌اید ولی این احتمال‌وجود داردکه افراد دیگری که قبل از تشریف‌فرمائی امام به ایران در شورای انقلاب عضویت داشتند با این ژنرال آمریکائی مصاحبه‌و مذاکره کرده‌اند ؟

ج ــ احتمالا ،از این جمع ارتشی ها .

س ــ هیچ اطلاعی ندارید‌که چه اشخاصی‌ممکن است باوی ملاقات کرده‌باشند ؟

ج ــ الان دقیقا " یادم نیست چون باید از خود آنها سئوال کرد . شاید آقای مهندس بازرگان که بیشتر در جریان بودند بهترمیتوانند خاطراتشان را در اختیارتان قرار بدهند .

س ــ صحبت از این است که حضرت آیت‌الله طالقانی و آقای مهندس بازرگان و جمعی دیگر با هایزر ملاقات داشته‌اند ؟

ج ـ همانطور که گفتم دقیقا " به یاد ندارم وآقای مهندس بازرگان بهتر به یاد دارند این مسایل را . . .

س ـ با توجه به فرمایشات حضرتعالی پس ما می‌توانیم در اینجا یک خط پایانی بر تمام شایعات مربوط به ملاقات هایزر با شما بکشیم و شما هیچ ملاقاتی با ایشان نداشته‌اید و احتمال دارد که کسان دیگری از جمله آقای مهندس بازرگان با ایشان ملاقات کرده باشند .

ج ـ بله می‌توانید خط پایان بکشید به اضافه این نکته که گفتم .و من دوستانی راکه با ماموریت از طرف شورای انقلاب با هایزر و هر فرد خارجی دیگر ملاقات کرده باشندآنها را محکوم نمی‌دانم برای اینکه این طبیعی است که در اداره یک انقلاب و اداره یک جامعه ما باید با نمایندگان دشمن هم صحبت بکنیم . مهم این نیست که کی با کی صحبت کند . مهم این است که چگونه صحبت می‌کنند و از چه موضعی صحبت می‌کنند و من مکرر گفته ام که آنچه مهم‌است این نیست که افراد با نمایندگان خارجی صحبت می‌کنند یانه ،این مسئله اصلا " نباید به عنوان یک مسئله ناپسند و نامطلوب مطرح شود تاروی آن شایعه بوجود بیاید .مهم این است که اگر افراد صحبت میکنندچگونه صحبت میکنند .یا خود من با نمایندگانی از خارج صحبت کرده ام وبعدا " که اسناد لانه جاسوسی را درآوردند توی یکی از همان اسناد این جمله‌آمده است و همانهائی که با من صحبت‌کردند این‌جمله‌را نوشته‌اند ". . .واورا به هیچ عـنـوان نمی‌توان فریب داد " . این دیدار یک دیدار مثبت است نه دیدار منفی . این است که می‌خواهیم ملت ما در این جهت موضع‌گیری صحیح داشته باشد . موضع‌گیری صحیح اینست که‌چگونه برخوردکنیم . اما در اصل‌برخورد اشکالی‌نیست . " (۲۵)

آقای مهندس بازرگان ملاقات با هایزر را بکلی رد می‌کنند. ایشان از

ملاقاتهای خود با نمایندگان سفارت آمریکا در آن مرحله حساس شرحی داده‌اند. به ملاقات مشترکی همراه با آیت‌ا . . .آقای موسوی اردبیلی با سولیوان داشته‌اند اشاره کرده‌اند. اما ملاقات خودشان با هایزر را باقاطعیت رد می‌کنند و با صراحت می‌گویند که چنین ملاقاتی از طرف ایشان صورت نگرفته است. در اسنادی هم که تابحال از طرف مقامات آمریکائی منتشر شده است به چنین ملاقاتی اشاره نشده است . اسناد منتشر شده از جانب دانشجویان پیرو خط امام نیز حاوی چنین گزارشی نبوده‌است.

آیا سفر هایزر به ایران و احتمال تماس باوی در شورای انقلاب مطرح و بحث شده‌است؟ سخنان مرحوم دکتر بهشتی بر این مطلب صراحت ندارد .آقای مهندس بازرگان هم بیاد ندارند که در شورای انقلاب تماس با هایزر مطرح شده باشد شاید انتشار صورتجلسات شورای انقلاب بتواند به روشن شدن امر کمک نماید.

* * *

برای بررسی فعالیت های هایزر در ایران ونتایج‌آن وسپس یک جمع بندی نزدیک به واقعیت، لاجرم بایدبه اسناد ومدارکی‌که بعدازپیروزی انقلاب اسلامی ایران در جهان منتشر شده است متوسل شد . اما مهمتر از این ها ، مدارک و اسنادی است که در لانه جاسوسی احتمالا" بدست آمده‌است . و شاید مهمتر از آنها اسناد ومدارک مرکز هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران میباشد .چرا که دفتر کار هایزر در آنجا بوده‌است. و هایزر با امرای ارتش ایران درآنجا ملاقات میکرده‌است . بعداز پیروزی انقلاب اسلامی نیروهای مسلح مردمی این مرکز را اشغال‌کردندولی‌متاسفانه هنوز روشن نشده‌است که اسناد این مرکز چه سرنوشتی پیداکردند.

بالاخره برای روشن شدن زوایای تاریک تاریخ انقلاب اسلامی در آن ماههای پر هیجان وسرنوشت ساز ، بایستی به اسناد ساواک ودفتر مخصوص شاه نیز مراجعه کرد. همانطورکه در متن گزارشات سفر هایزر به ایران اشاره‌کردیم ،

مقدم ، رئیس ساواک با هایزر ملاقاتهائی داشته است . قبل از هایزر ، ترنر رئیس سیا و بعدا" معاون او به ایران آمدند وملاقاتهائی با مقدم داشته‌اند. انتشار گزارش ملاقاتهای مقدم با این مقامات آمریکائی ، می‌تواند آموزنده باشد . (۲۵)

همچنین‌اسناد دفتر مخصوص شاه حائز اهمیت هستند . بعدازاشغال کاخ‌های شاه توسط نیروهای مردمی روشن نیست که سرنوشت اسناد این دفتر چه شد !

یادداشتها و ماخذ

۱ ــ خبرگزاری فرانسه از مسکو ۲۳دیماه ۵۷ (۱۳ ژانویه ۷۹)
۲ ــ خبرگزاری فرانسه ــ از واشنگتن ۲۱ دیماه ۵۷ (۱۱ ژانویه۷۹)
۳ ــ آسوشیتدپرس از واشنگتن ۱۹ دیماه ۵۷ (۹ژانویه۷۹)
۴ ــ خبرگزاری فرانسه از واشنگتن ۱۹ دیماه ۵۷ (۹ ژانویه۷۹)
۵ ــ " " " ۲۰دیماه۵۷ (۱۰ ")
۶ ــ آسوشیتدپرس از واشنگتن ۲۸ دیماه ۵۷ (۱۸ ژانویه۷۹)
۷ ــ روزنامه الابناء ــ کویت (خبرگزاری‌فرانسه) ۲۳ دیماه۵۷
۸ ــ " " ۲۵ دیماه ۵۷ (۱۵ ژانویه۷۹)
۹ ــ یونایتد پرس اینترنشنال ۴ بهمن ۵۷ (۲۴ ژانویه ۷۹)
۱۰ ــ خبرگزاری فرانسه ۱۱ بهمن ۵۷ (۳۱ ژانویه۷۹)
۱۱ ــ رویتر ۱۱ بهمن ۵۷ (۳۱ ژانویه ۷۹)
۱۲ ــ خبرگزاری فرانسه ۲۳ دیماه ۵۷
۱۳ ــ واشنگتن پست ۲۲ دیماه ۵۷ (۱۲ ژانویه ۷۹)
۱۴ ــ خبرگزاری فرانسه ۲۰ دیماه ۵۷ (۱۰ ژانویه ۷۹)
۱۵ ــ روزنامه اطلاعات ۲۱ دیماه ۵۷
۱۶ ــ ماموریت در ایران ــ نوشته ویلیام سولیوان ترجمه محمود مشرقی ــ انتشارات هفته .
۱۷ــ پاسخ به تاریخ ــ نوشته محمد رضا پهلوی ــ اصل نسخه انگلیسی
۱۸ ــ اندرون انقلاب ایران ــ نوشته جان استمپل ، مسئول سیاسی سفارت آمریکا در تهران . اصل‌نسخه انگلیسی
۱۹ ــ " سقوط آمریکا در ایران" نوشته لدن و لوئیس . اصل نسخه انگلیسی

۲۰ ـ آیا با هایزر ملاقات کرده‌اید ؟ اطلاعات هفتگی ۱۷ ـ ۲۴ تیرماه ۱۳۶۰
۲۱ ـ " در گرو خمینی " رابرت دریفوس ـ اصل نسخه انگلیسی
۲۲ ـ " آمریکا در بن بست میلیناریزه کردن ایران " سر مقاله ماهنامه پیام مجاهد شماره ۳۳ مورخه آذر ۱۳۵۵.
۲۳ ـ به مقالات " کودتا در ترکیه " یاد داشتهای روز اینجانب در کیهان مورخه ۲۲ ـ ۲۴ شهریور ۱۳۵۹ رجوع شود .
۲۴ ـ وقتی درترکیه کودتاشد ، آقای میرحسین موسوی سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی نوشت که ژنرالهای آمریکا در ترکیه کودتا کردند . اما بعدها که نخست ـ وزیر شدند ، دولت ایشان با همان ژنرالهای نظامی قرارداد اقتصادی ـ تجاری کلان بمبلغ دوملیارد دلار امضاء کردند .
۲۵ ـ در ماههای شهریور ، آبان و آذر ۵۷ علاوه بر ترنر ، رئیس سیای آمریکا معاون و متخصصان سیا ، فلتمن ، یوجن‌تای ، دکتربوئی‌و نیکلز ، برای بررسی اوضاع ایران وارائه راه حل به ایران آمد و با شاه ورئیس ساواک ، مقدم معدوم ، دیدار وگفتگو نمودند .
۲۶ ـ رجوع کنید به مجموعه اسناد بدست آمده حاوی جزئیات طرح "عملیات نجات" که بخشی از آن در روزنامه اطلاعات ۲۷ اسفندماه‌شماره ۱۵۸۱۱ آمده‌است
۲۷ ـ " هیاهوی بسیار برای هیچ " سر مقاله پیام مجاهد شماره ۵۱ مورخه آبان ۱۳۵۶ .
۲۸ ـ کیهان ۲۰ فروردین ۱۳۵۸
۲۹ ـ مجموعه‌ای در این رابطه جمع‌آوری شده‌است که بزودی منتشرمیگردد .
۳۰ ـ گفتار شماره ۱۴ : " پاسخ به سئوالات ـ از دکتر سید محمد بهشتی ـ استاد سید علی خامنه‌ای " .نشریه حزب جمهوری اسلامی (بدون‌تاریخ)
۳۱ ـ کیهان دوم اسفند ۱۳۵۸
۳۲ ـ شاه در خاطرات خود بنام پاسخ به تاریخ (ماخذ شماره ۱۷) می‌نویسد :
" هایزر از قره‌باغی درخواست‌کرد که ترتیب ملاقات او را با مهدی بازرگان وکیل وحقوق‌دان حقوق بشری (! !) که اولین نخست‌وزیر

خمینی شد، بدهد ژنرال قره‌باغی قبل از آنکه من از ایران خارج شوم ، مرا از درخواست هایزر مطلع ساخت . اما من نمیدانم بعدها چه پیشآمد . آنچه میدانم این است که قره‌باغی قدرت خود را برای جلوگیری از کودتای ارتش علیه خمینی بکار برد . "

آمریکا در بن بست میلیتاریزه کردن ایران*

بسمه تعالی

مثلهم کمثل الذی استوقد نارا فلما اضاءت ماحوله ذهب الله بنورهم و ترکهم فی‌ظلمات لا یبصرون.

مثل‌آنها مانند کسانی است که آتشی افروختند که راه‌خودرابیابند. اما هنگامیکه اطراف آنها کمی روشن شد خداوند آن روشنائی را از آنها گرفت ودر تاریکی رهاشان نمود. بطوریکه‌دیگر هیچ نه‌بینند.

بقره ــ ۱۷

از چندی پیش در محافل و مطبوعات خارجی جنجال و سروصدای جدیدی درباره‌مسائل ایران مشاهده میگردد. غرض این محافل چیست؟ شواهد مشهود و یا نامشهود برچه تغییراتی ودرچه روندی‌دلالت دارند؟

این ها سئوالاتی است که از دید تیز بین اهل بصیرت نمی‌تواند مخفی بماند .ولاجرم مطرح است.

مابدون آنکه در این مرحله ازبررسی به اصل قضایا وارد شویم ،در تحلیل زیر کوشیده‌ایم تا هموطنان عزیز را در جریان برخی از مسائلی که امپریالیسم آمریکا در مورد ایران با آنها درگیری پیداکرده‌است قراردهیم.

کوشش آمریکا در جهت خروج از این بن بست‌ها در چه مسیری است یا خواهد بود به شواهد بیشتر و بحث و تحلیل عمیق تری احتیاج دارد.

---

* سرمقاله پیام مجاهد ــ شماره۴۴ ــ آذر ۱۳۵۵ با اندک تغییراتی در عبارات.

جنگ ویتنام ، آمریکا را با بحرانهای اقتصادی عمیقی روبرو ساخت بطوریکه بعداز جنگ آمریکا مجبور گردید در رابطه با مسائل خاورمیانه، بخصوص نفت ، در سیاست خارجی خود تغییراتی بدهد .

یک منبع وابسته به محافل سرمایه‌داری آمریکا ، مسائل اساسی سیاست آمریکا را درخاورمیانه چنین خلاصه کرده‌است :

۱ ـ ازدیاد احتیاج آمریکا به نفت خاورمیانه .

۲ ـ تناقض میان کمک‌های نظامی آمریکا باسرائیل از یک طرف و منافع آمریکا در نفت اعراب از طرف دیگر .

۳ ـ مشکلات پولی وکسر توازن پرداختها و خطر ورشکستگی . (۱)

محافل سرمایه‌داری آمریکا باتوجه به احتیاج روزافزون آمریکا به نفت خاورمیانه، که عمدتا از عربستان سعودی تامین میگردد پیش بینی میکردند که آمریکا در سال ۷۵ ، ۱۵ میلیارد دلار و در سال ۸۰ ، ۲۴ تا ۳۰ میلیارد دلار و درسال ۸۵، ۳۰ تا ۷۰ میلیارد دلار در سال بابت واردات نفت اجبارا باید پرداخت نمایند . واین برآوردها براساس قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ بوده‌است . با ازدیاد بهای نفت این ارقام به مراتب بالاتر رفته‌اند .

علاوه برجنبه‌های مالی قضیه مسئله قطع احتمالی جریان نفت به آمریکا نیز مورد نگرانی آمریکا بوده‌است .

وزیر امور خارجه آمریکا ـ که نماینده سرمایه‌داران بزرگ آمریکائی ـ گروه راکفلر میباشد ، در اوائل سال ۷۳ گفت که :

" هرنوع اخلال در جریان نفت خاورمیانه بهر دلیلی میتواند خسارت عظیمی باقتصاد ملی وامنیت داخلی و خارجی ما وارد سازد ". (۱)

وراه حل آن مسائل وپیشگیری خطرات آینده را هم میلیتاریزه کردن هرچه

بیشتر ایران تشخیص دادند:

"بنابر نظر مقامات دولتی آمریکا ، فروش این سلاحها را میتوان بخشی از تجدید کوشش آمریکا در ازدیاد فروش سلاحهای آمریکا بکشورهای هم پیمان و توسعه یافته دانست که بدو منظور میباشد. یکی کمک به بالا بردن سطح دفاعی این کشورها ودیگری تسهیل برخی از مشکلات خاص آمریکا نظیر کمک به کمبود و کسر تعادل پرداختهایش ...

تمام تلاشهای اخیر آمریکا برای فروش سلاحهای مزبور با مشکلاتی که آمریکا با آنها روبروست مربوط میگردد . فروش این سلاحها به کشورهای خارجی میتواند بکنترل صنایع نظامی آمریکا و بیکاری کارگران این صنایع در مناطق پرجمعیت کشور کمک بزرگی نماید.

.... مقامات رسمی می‌گویند که فروش این سلاحها همچنین میتواند کمک بزرگی باشد باینکه صنایع دفاعی نظامی بخصوص کارخانجات هواپیماسازی دست نخورده باقی بمانند وبکار خود ادامه دهند بدون آنکه مخارج حفظ این صنایع بعهده بودجه پنتاگون باشد . " (۲)

مقامات آمریکائی در همان جریان اعلام داشتند که:

" بعلت گزارش حساسیت شاه بسرو صدای این معامله مایل نیستند که در باره جزئیات و خصوصیات آن صحبت کنند" ...

اما " مقامات وزارت امور خارجه ودفاع آمریکا تاکید کرده‌اند که علاوه بر ملاحظات سیاسی و نظامی این معامله برای ایالات متحده آمریکا بسیار سودمند خواهد بود . باین ترتیب که از طرفی تولید کنندگان اسلحه را که در حال رکود سفارشات بعداز خاموشی جنگ ویتنام میباشد کمک خواهدکرد و از طرف دیگر کمبود توازن ارزی را کاهش خواهد داد" ...

و یکی از نمایندگان کارخانجات هواپیماسازی که سهم بزرگی از این معامله را دریافت خواهد کرد گفت که "مسلما" این مسئله خلاء خطوط تولیدی ما را پر خواهد ساخت "... (۳)

این مسائل که درآن موقع همزمان با سفر نیکسون بایران واعزام تیمی از طرف پنتاگن بایران مطرح گردیده بود از آن پس به کرات در مطبوعات ومحافل آمریکائی عنوان شده وباکمال وقاحت وبی محابا آنرا اعلام نموده‌اند :مثلا " کیسینجرگفت :

"فروش اسلحه بایران که قرار است بهمان سطح ۴ سال گذشته ادامه یابد برای کمک بایران نیست . بلکه کاملا به نفع آمریکاست"(۴)

گزارشات کنگره وکمیته روابط خارجی سنای آمریکا فروش اسلحه به ایران بر اساس " توجهات استراتژیک در منطقه خاورمیانه، بخصوص خلیج فارس و توجهات تجارتی ، فروش پر منفعت اسلحه " دانسته ونوشت که :

" فروش اسلحه بایران یک کندوی عسلی را که حاصل آن یک گنج سرشاری برای تهیه کنندگان اسلحه در آمریکاست بوجود آورده است . " (۵)

و درجای دیگر :

" فروش اسلحه بایران برای کارخانجات آمریکائی سازنده اسلحه ، برای بخشهای سه‌گانه ارتش آمریکا ، نیروهای دریائی ــ هوائی ــ زمینی ، و برای آژانس امنیت و دفاع یک گنج سرشاری را ایجاد کرده‌است . " (۴)

کیسینجر همچنین در جای دیگری اعلام کرد :

" بنابراین هیچکس اسلحه را برای خود اسلحه نمی‌فروشد . بخصوص در مورد ایران ، کشوری که ــ تکرار میکنم ــ در برنامه قطع صدور نفت بغرب شرکت نکرد ، به اسرائیل نفت میفروشد ، اعلام کرده‌است که در برنامه های دیگری برای قطع نفت بغرب شرکت نخواهد کرد و یک دوست بزرگی برای آمریکا بوده‌است و تقریبا

تمامی اهداف سیاست خارجی آمریکا را تقویت وپشتیبانی کرده است (۶)

در همین شماره از نشریه مزبور کیسینجر می‌گوید :

" استقلال ایران برای آمریکا بسیار مهم است . . . ایران بزرگترین تولید کننده نفت در خاورمیانه است .ایران سیاستی را که دقیقا موازی سیاست خارجی خود ماست بکار برده‌است . ایران هرگز در قطع جریان نفت شرکت نکرد . . . سلاحهای خود را هرگز به کشوری که ما آنرا تصویب نکرده‌ایم نفرستاده است . (۷)

اما میلیتاریزه کردن ایران بدست نظامیان آمریکا ، مشکلات خاصی را همراه خود ایجاد کرده‌است که موجبات نگرانی محافل دیگر آمریکائی را فراهم ساخته است . که نتیجه گیری آنرا خبرنگار شبکه تلویزیونی " سی . بی . اس. " در برنامه خاصی که بنام " فروش هواپیماهای جت‌اف-۱۴ " معرفی نمود چنین بیان داشت :

" معاملات و تجارت اسلحه (در ایران) ما را بسوی یک ویتنام دیگری هدایت میکند . و مسئله آنقدر مهم استکه نباید آنرا سرسری گرفت و رد شد . (۸)

سنای آمریکا نیز به انتقاد شدید از برنامه فروش اسلحه بایران پرداخته وهمچنین نتیجه‌گیری مینماید (۸) " :

فروش اسلحه بایران دچار هرج ومرج وخارج از کنترل میباشدو . . .تا دهها سال بعد هم ایران قادرنخواهد بود در صورت بروز یک جنگ بدون کمک روزانه آمریکا درجنگ شرکت کند . . . ایران باندازه کافی خلبان برای استفاده از هواپیماهای خریداری شده ندارد !

. . . بسیاری از وسائل خریداری شده بعلت فقدان متخصصین ایرانی که‌بتوانندآنهارابکاراندازنددرانبارهاانباشته‌شده‌اند " (۸)و (۹)

حتی محافل آمریکائی نیز به بالا بودن حجم این خریدها اعتراف داشته و

اظهار نگرانی کرده‌اند . مثلا اداره حسابداری کل آمریکا در گزارش ژانویه ۷۵ خود شدیدا از این برنامه‌ها انتقاد میکند :

"بسیاری‌ازمتخصصین نظامی آمریکا معتقدند که ایران مصرفی برای اینهمه هواپیما ندارد . همین مطلعین میگویند که خلبانان ایرانی این هواپیماها تعلیمات بسیار ناقص دریافت کرده‌اند . وبهیچوجه قابل اعتماد نیستند . بسیاری از این مطلعین حتی حاضر نیستند در این هواپیماها به خلبانی ایرانیها سوار شوند ". (۱۰)

بموجب همین گزارش :

" مقامات ارتش آمریکا بقدری از فروش اسلحه بایران شوق وذوق و اصرار داشتندکه اغلب مقامات ایرانی را از وسعت اشکالات و احتیاجات تعلیماتی لجستیک و حفاظت سیستم‌های در دستور خرید مطلع نمی‌ساختند ".

وحتی کارشناسانی‌هم که بایران اعزام شده‌اند بعلت پائین بودن سطح معلومات خودشان و اشکالات فنی ،تولید دردسرهای جدیدی نمودند .بطوریکه :

" بخاطر عجله در ارسال لوازم نظامی وضرورت تعلیمات ایرانیان معلمینی که در سال قبل برای آموزش کار با هلیکوپترهای خریداری شده از کمپانی بل باصفهان رفته‌بودند بجای آنکه به تدریس به‌پردازند نیمی از آنها تمامی وقت خود را صرف مشروب خوری و دعوا میان هم میکردند وحتی در مساجد اصفهان با هم مسابقه موتور سواری میدادند !" (۱۰)

نیکسون این برنامه‌ها را در مورد ایران یک جانبه تصویب‌کرد :

" در ماه می ۷۴ هنوز حتی آمریکا از ویتنام خارج نشده بود که نیکسون تصمیمی مخفی و بحث نشده در باره فروش اسلحه بایران گرفت . . . " اگرشاه بخواهد با کشوری بجنگد ، یا برعکس باو حمله کنند ایران کاملا وکلا به مستشاران خود وابسته و متکی است و یا اگر چنانچه در صورت جنگ مستشاران ومتخصصین آمریکا از

ایران بیرون بیایند ارتش شاه بدون هرگونه کمکی بحال خود رها خواهد شد ". (۱۱)

اجرای این برنامه‌ها در حالی صورت گرفت که مقامات آمریکائی به عدم کفایت رزمی ارتش ایران ، بدون کمک روزمره آمریکا معترف بودند :

" ایران در طول ۵ تا ۱۰ سال آینده در جنگ عمده‌ای با همسایگان خود شرکت نخواهد کرد . واگر شرکت کند حتی تا ده سال آینده هم قادر نخواهد بود بدون کمک روزمره آمریکا عملیات جنگی را ادامه دهد . "

" شاه ایران میکوشد که تاسیسات ارتش را درکشوری‌که اساسی ترین احتیاجات مدیریت فنی وکادرهای ورزیده را ندارد ، مدرنیزه سازد . وآنرا بطور موثر بکار اندازد . درحالیکه ایران حتی برای نگهداری از لوازم مزبور آدم ندارد . " (۱۰)

در پایان این مقاله به وجود تناقضات در جبهه دشمن ورشد و گسترش این تناقضات اشاره بیشتری خواهد شد . در اینجا مختصرا اشاره میشود که چگونه آمریکا برای حل یک تضاد به تضادهای دیگری مبتلی میگردد .

اگر فروش اسلحه بایران ودریافت نقدی بهای این سلاحها وازبین بردن کشاورزی ایران وتبدیل کشورما به بزرگترین بازار مصرف تولیدات کشاورزی آمریکا ، توانست برخی از مشکلات اقتصادی آمریکا را بمقدار قابل توجهی حل کند اما نفس عمل مشکلات جدیدی را بوجود آورده‌است .

گفته شد که آمریکا برای حفظ و اداره این سلاحها ، برای تربیت کادرهای ایرانی مجبور است تعداد نفرات مستشاران نظامی خود را در ایران افزایش دهد . هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران ، هم اکنون بزرگترین هیئت مستشاری نظامی آمریکا ، در خارج از آمریکاست که سه ژنرال آنرا اداره میکنند .تعداد آمریکائیهائی که در این رابطه در ایران کار میکنند از سه‌هزارنفر در چندسال قبل به ۲۴۰۰۰ نفر درحال حاضر رسیده‌است . وپیش‌بینی میشودکه این تعداد بزودی (۱۹۸۰) به ۶۰ هزار نفر برسد .

وجود این تعداد آمریکائی در ایران خطرات فوری وآتی برای آمریکا بوجود میآورد. اعدامهای انقلابی مستشاران‌نظامی آمریکا درچندسال گذشته توسط انقلابیون در تشدید این ترس ونگرانی سهم موثری داشته‌است.

این افراد بحق ، آماجهای بسیار مناسبی جهت حملات انقلابیون در ایران میباشند . علاوه براین در صورت تشدید درگیریها، این افراد یا باید بمنظور کمک به دولت ایران وجهت بکار انداختن این وسایل در ایران بمانند که خود عملا بمنزله شرکت فعال آمریکا در جنگ داخلی ایران است .و یا اگر بخواهند که ایران را ترک کنند شاه برای حفظ رژیم خود آنها را مجبور به همکاری کند. گزارش سنای آمریکا در باره ایران مینویسد که :

" بموجب‌گزارش سنای آمریکا ۵۰ تا ۶۰ هزار متخصص نظامی آمریکا بایران خواهند رفت . بطوریکه ایران بدون شرکت فعالانه و روز بروز آمریکا قادر نخواهد بود در جنگی شرکت کند . " (۱۲)

گزارش سنای آمریکا در جای دیگر اضافه میکند که :

" ۶۳% مردم ایران هنوز بیسواد هستند و برای اداره چنین سلاحهای پیچیده‌ای تا حداقل ده سال‌آینده هم به‌کمک روزمره متخصصین آمریکائی نیاز دارد .... واین یعنی حضور ۵۰ تا ۶۰ هزار آمریکائی درایران تا سال ۱۹۸۰ .

.... درصورت بروز جنگ این افراد میتوانند "گروگان" قرار بگیرند . حتی حضور آنها ممکن است ایجاد خطرات وناراحتی‌-هائی برای آمریکا بنماید " . (۱۲)

همین منبع خبری‌گفته است که :

"اکنون در ایران یک‌گروه مزدوران خارجی (Merceneris) وجود دارد " . (۱۲)

این گونه فروشها دو مشکل برای آمریکا بوجود آورده است :

۱ — آیا درصورت بروز جنگی میان مشتریهایش در منطقه

آمریکا باید اجازه بدهد که متخصصین فنی‌اش درمحل باقی بمانند ! و درجنگ و نزاع شرکت کنند ! خصوصا درمورد ایران و عربستان سعودی که دشمنانی درمنطقه دارند !؟

۲ — درصورت بروز جنگی میان اعراب و اسرائیل و شرکت مشتریهایش ، آیا آمریکا احتیاجات هردو طرف (اعراب و اسرائیل) را بدهد یا صرفا صبر کند تا همه لوازم جنگی آنها تمام شود .؟

" درجنگ ۷۳ اعراب و اسرائیل میزان تلفات مهمات اسرائیلی بقدری بود که آمریکا مجبور بود بسرعت و بوسیله هواپیماهای عظیم باربری جنگی‌اش باسرائیل مهمات برساند که شکست نخورد . وگرنه اسرائیل نابود شده بود . " (۱۳)

این نگرانیها باعث شده استکه جناحهائی از هیئت حاکمه آمریکا و حزب دموکرات آن به دولت آمریکا جهت تغییر این سیاست فشار بیاورند :

" تصمیم نیکسون مبنی بر فروش اسلحه بایران ، باآن وضع مخفیانه که از مشخصات کار نیکسون بوده است . اکنون کشور (آمریکا) را در وضعی قرار داده استکه از طرفی آمریکا نمی‌تواند آن نوع تعهدات را بپذیرد ولی از طرف دیگر محکوم کردن و لغو آن کار آسانی نیست . پیدا کردن یک راه حل بمراتب مشکل‌تر خواهد بود .. خطر روبتوسعه برای آمریکا بسیار مشخص است . " (۱۳)

در دنباله همین احساس ضرورت تغییر و توجه به خطر است که بروز بحرانهای شدیدی در روابط ایران و آمریکا پیش بینی میشود :

" احتمال بوجود آمدن یک بحران شدید را نمی‌توان بکلی نادیده گرفت . وبهمین دلیل نقشه ها وبرنامه هائی باید طرح وپیش‌بینی کرد تا درصورت وقوع چنان وضعی از آنها استفاده شود . " (۱۳)

جالب توجه استکه پیش‌بینی میشود بروز بحران ممکن است با تغییراتی در حکومت ایران همراه باشد :

" این مشکلات سخت‌تر و خطرناک‌تر خواهد شد اگر چنانچه تغییر عمده‌ای در روابط ایران و آمریکا بوجود بیاید . احساسات ضد آمریکائی در ایران یک مشکل بسیار جدی خواهد بود . خصوصا اگر چنانچه قرار باشد در حکومت ایران تغییری ایجاد گردد . " (۱۴)

شدت نگرانی این محافل را وقتی بیشتر میتوان درک کرد که به خبر زیر توجه شود :

"اگرچه شاه وفاداری‌ارتشرا پشت‌سرخود دارد ،اماگزارشات موجود حاکی است که برخی ازسلاحهای چریکی ایرانی از طریق بازار سیاهی که بدست امرای ارتش ایجاد شده است بدست آنها میرسد . " (۱۵)

در حالی که جناحی از هیئت حاکمه از سیاست فعلی آمریکا در مورد میلیتاریزه کردن ایران و پشتیبانی از شاه انتقاد میکنند و خواستار تغییر آنست جناحهای وابسته به‌ارتش آمریکا وکارخانجات اسلحه سازی ــ جمهوری‌خواهان از این سیاست شدیدا پشتیبانی مینماید . بعنوان نمونه کیسینجر معتقد است که :

" ما حتی اگر تمامی آمریکائی ها ئی راکه برای امور نظامی در ایران هستند بیرون بیاوریم باز هم حدود ۱۵۰۰۰ نفر آمریکائی در ایران خواهیم داشت ــ حالا اگر شما پیشنهاد میکنید که ما تمامی آمریکائی ها را از ایران بیرون بیاوریم بعلت اینکه خیلی ریسکی است مادر وضعی قرار خواهیم‌گرفت که هیچ آمریکائی در ایران و یا درجای دیگر نخواهیم داشت . ودر نتیجه هیچگونه نفوذی در هیچ کشوری نخواهیم داشت و در نتیجه اقتصاد خودمان را بشدت مورد تهدید قرار خواهیم

داد . " (۶)

درجای دیگر کیسینجر ضمن دفاع از سیاست آمریکا درمورد شاه گفت :

" رئیس جمهورآمریکا ، وزیر امور خارجه و دولت آمریکا از اینگونه روابط با ایران بسیار خوشوقت هستند . " (۴)

کیسینجر انتقادات کارتر را از سیاست فروش اسلحه بایران و حمله به عدم آزادیهای دموکراتیک " مضر و زیان‌آور" دانست . ژنرال براون ، رئیس ستاد ارتش آمریکا نیز ضمن آنکه میگوید " در ارسال سلاحهای آمریکائی باید رعایت احتیاط خیلی بیشتری را نمود " ، از شاه تمجید مینماید :

" بنظر من شاه ایران برای مملکت خودش کار بسیار عظیمی را انجام داده است و میدهد ... او بدرستی می‌بیند که ایران باید از نظر نظامی قوی شود و لذا نیروهای نظامی خود را تقویت میکند ... تحت شرایطی که نه تنها در خدمت علائق امنیتی ایران است بلکه سایر کشورهای‌دنیا ... من‌دلیلی‌نمی‌بینم که‌فکر کنم شاه درپشت‌سر آنچه‌که‌بالیاقت‌وکنایت ملت‌خودرا رهبری میکند و به ثبات آن بخش از دنیا کمک مینماید ، هدفها و آمال دیگری هم داشته باشد . " (۱۶)

و بین این سخنان براون و سخنان شاه تشابه کامل و عجیبی وجود دارد . شاه در مصاحبه‌ای درهمین زمان گفت :

" بلی ما مسلح میشویم ومیزان خرید سلاح درسال جاری به چهار میلیارد دلار رسیده است . و شاید در سالهای آینده بیشتر شود و این معدل در سالهای طولانی آینده ادامه خواهد داشت . زیرا میخواهیم در منطقه‌ای‌که در آن زندگی میکنیم نیرومند باشیم .... ما درمنطقه‌ای زندگی میکنیم که این منطقه امروز مهمترین منطقه جهان است ... نقش وسیاستی هم که در پیش گرفته‌ایم که این نقش وسیاست و این ثروت بدون تامین قدرت نظامی حفظ نخواهد شد ... " (۱۷ ، ۲۲)

اما بهرحال قضیه فروش بیحساب سلاحهای آمریکائی بایران همچنان بعنوان فوری‌ترین مسئله در دستور بحث مقامات آمریکائی قراردارد .

اعضای یک‌هیئت ۱۱ نفری از سنای آمریکا که بایران رفته بودند وضع نظامی ایران را مورد انتقاد شدید قرار دادند و به رهبران ایران (منظور آنها شاه است) گفتند که :

" فروش جدید سلاحهای دقیق آمریکائی که ایران آنها را درخواست نموده است با مخالفت کنگره روبرو خواهد شد" (۱۸)

قبلا هم کمیته روابط خارجی سنای آمریکا ، گفته بود :

" فروش اسلحه بایران‌از کنترل خارج شده‌است و ... وهرگونه تغییر دربرنامه فروش اسلحه بایران ایجاد یک بحران عظیمی در روابط ایران و آمریکا خواهد نمود . " (۵)

ظواهر انعکاس این بحران را شاید بتوان در برخی از سخنان شاه مشاهده کرد :

" .... مگر شما سیاست جانبداری از دوستان خود را که پول خویش را صرف میکنند و حاضرند خون خود را در راه میهن خویش بریزند دنبال نمی‌کنید ؟ ولی درعین حال این کار بسود جهان غیرکمونیست است . درغیر اینصورت چه راه دیگری جز یک فاجعه اتمی یا ویتنامهای دیگری که هرچند وقت یکبار شما را گرفتار خواهد کرد وجود دارد ؟

" آیا آمریکا و سایر کشورهای غیرکمونیست میتوانند از دست رفتن ایران را تحمل کنند " ... اگر (ایران) چنانچه روزی درمعرض خطر سقوط قرار گیرد شما چکار خواهید کرد ؟ آیا شما راهی دارید ؟ آمریکا راه دیگری جز ادامه سیاست فعلی ندارد . چونکه راه حل دیگر عبارتست‌از جنگ‌خانمانسوز اتمی یا ویتنام دیگری ؟ (۱۹)

شاه دربرابر سئوال بعدی خبرنگار گفت :

" من تردید دارم‌که یک قدرت بزرگ واقعا دو یا سه یا چهار یا چند نوع سیاست خارجی داشته باشد ؟ زیرا مسئولیت ها آنقدر بزرگ است وسیاستهائی که طی سالیان دراز مشخص گـردیده و اساس مستقر شده آن سیاست ها به حد کامل قانونی بزرگ وعاقلانه پی‌ریزی شده است که تغییر دادن آنها به‌منزله تغییر طرز فکر آمریکا نیز بشمار میرود . واین کار عواقب چنان پردامنه‌ای دارد که قابل تصور نیست . اگر شما رویه غیر دوستانه‌ای در قبال کشور من اتخاذ کنید ما هم میتوانیم ـ اگرنه بیشتر بهمان اندازه‌که شما بما لطمه میزنید بشما لطمه بزنیم . نه تنها درایران بلکه در منطقه برای شما ایجاد دردسر نمائیم .

اگرچنانچه شما ما را مجبور به تغییر رویه دوستانه بنمائید لطمات وعواقب آن قابل اندازه‌گیری نخواهد بود . "

درحالی‌که برخی از محافل آمریکائی در دفاع از شاه مینویسند که :

" عملیات شاه با اهداف استراتژیک آمریکا انطباق کامل دارد " (۲۰)

و یک منبع دیگری هم اضافه میکند که :

" در صدور سلاح به خاورمیانه ، اگر چه نفوذ آمریکا کمک موثری در پرداخت موازنه مالی بوده است اما آمریکا را در یک جریان وشرایط خطرناک خاصی درگیر ساخته است‌که درسال قبل حتی تصورش هم مقدور نبوده است . " (۱۲)

اما بهرحال پیشنهاد اینست که :

" لازم است هنری کیسینجر با شاه‌درباره چگونگی محدود کردن ویا تقلیل جریان سلاح بایران مذاکره کند . . . " (۱۳)

و جمع بندی منابع آمریکائی این است که :

" ابعاد سهل و ممتنع مشکل با تمامی دردناکی‌اش ظـــاهـــر می‌شوند .... خطر روبتوسعه برای آمریکا بسیار مشخص است . " (۱۳)

* * *

همانطورکه درمقدمه تحلیل بالا آمده است قصد ما ورود به بحث درباره ماهیت برخی از روند های جدید در صحنه روابط ایران و آمریکا و مسائل خاورمیانه نمی‌باشد . بلکه غرض ایجاد آگاهی وتوجه در اذهان خلق مسلمان، و همه مبارزین اصیل ملی میباشد .

برای درک وفهم ماهیت ونوع پدیده‌های سیاسی ـ دیپلماتیک در مشی مشهود برخی از سیاستهای خارجی در ایران و پیش‌بینی احتمال برخی تغییرات متناسب ، توجه به بسیاری از نکات ضروری است . و تنها با این توجهات است که میتوان ماهیت برخی از رفتارها و جنجال‌ها وحملات و نگرانی ها را چه در سطح روابط آن سیاست ها و چه در درون جنبش خلق ، درک کرد .

ما امیدواریم که در آینده این مسائل را به بحث عمومی بگذاریم . اما آنچه راکه در این مرحله لازم بیادآوری میدانیم اینست‌که ماهیت نظام حاکم بر جامعه و برسرنوشت مردم ما آنچنانست‌که‌سرنوشت محتوم آن برمبنای مشیت حق وقوانین اجتناب‌ناپذیر خلقت چیزی جز نکبت وسرنگونی در زباله‌دانی تاریخ نخواهد بود . وبرای تمامی‌کسانی‌که با قرآن و جهان بینی توحیدی و طرز تفکر اسلامی آشنا هستند این مسئله نیز روشن است‌که سقوط نظامهای طاغوتی حاصل حرکت آگاهانه و متشکل و نظام یافته توده ها براساس یک ایدئولوژی انقلابی‌میباشد . این جهاد و قتال مستمر ملت است‌که برپیشانی حکومت های استبدادی از نوع محمدرضاشاهی واعوان و انصارش و همچنین یاورانش در ماوراء بحار ، ابرقدرتها ـ متکاثرین جهان داغ باطله میزند .

تقدیر ومشیت حق چنین است که :

"لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض"

"واگر خداوند دفع شر بعضی از مردم را بدست بعضی دیگر نمیکرد هرآینه زمین را فساد میگرفت". بقره ۲۵۱

وامروز ما شاهد بروز علائم درهم ریختن رژیم فاسد، مستکبر، فاسق و فاجر و مجرم محمدرضاشاه هستیم.

یکبار دیگر رژیم شاه ـ نوکر امپریالیست های خارجی ـ دچار تشنجات جدیدی شده است.

سرتاسر رنگین و ننگین‌نامه های دولتی در ایران و مطبوعات خارجی، بخصوص روزنامه های آمریکائی مملو از انعکاس این تشنجات و تشدید آن میباشد. سخنان شاه وسایر مقامات دولتی و مواضعی‌که برخی از جناح های هیئت حاکمه آمریکا اتخاذ کرده و میکنند همه نمودار وجود این تشنج وترس و نگرانی امپریالیست ها از وضع ایران وهمه حاکی از زبونی وبیچارگی رژیم در حل مشکلات خود، که همه حاصل رشد و گسترش مقاومت مبارزه خلق ماست میباشد.

بعد از کودتای ننگین و خائنانه ۲۸ مرداد ۳۲ که بدست سیای آمریکا و به مشارکت استعمار انگلیس طرح‌ریزی شده بود و توسط آلت فعلهائی چون محمدرضا پهلوی و فضل‌الله زاهدی اجرا گردید و با تایید استعمار سرخ روسیه شوروی‌تثبیت‌گردید، هریک از ابرقدرتها، امپریالیسم آمریکا و انگلیس وروس از خوان یغمای غارت وچپاول اموال‌ملت ما به نسبت قدرت ونفوذ خود درایران سهمی بودند. حکومت ملی رهبر عالیقدر نهضت ملی ایران، دکتر مصدق را ساقط و جنبش رهائی‌بخش خلق را بزنجیر کشیدند آزادی‌خواهان را حبس و تبعید و کشتار نمودند. هرکجا غیرتمند ونفس‌کشی یافتند با تمام قوای اهریمنی خود بخاموشی آن پرداختند. تا جزیره آرام امنیت را بوجود آوردند. اما وجود سه واقعیت عینی تمامی محاسبات آنانرا دائم برهم زده است و میزند که بالاخره هم به سقوط آنها منجر خواهد گردید:

اول ـ تناقضات کمبودها و انحرافات درونی نظام حاکم.

دوم ـ وجود حرکت انقلابی اسلامی زنده وپویا درمیان ملت ماکه ریشه

های آن به سالهای بعد از شهریور ۲۰ برمیگردد بخصوص بعد از ۲۸ مرداد و سپس ۱۵ خرداد ۴۲ (۱۲ محرم) ، به مراحل جدید تر وتکامل یافته‌تری ارتقاء پیدا کرده است و علیرغم خیانتها و انحرافات همچنان باقدرت بی‌سابقه‌ای پیش میرود .

سوم ــ جهت تغییرات و حرکت واقعیت های بالا بسوی رشد و تشدید و تقویت و بسط و گسترش است ، نه بسوی سکون وزوال و انحطاط وناپدیدی. بعبارت دیگر، ماهیت وذات نظام سرسپرده پهلوی وسلطه استعمار خارجی برکشور ما آنچنان است که تناقضات درونی آن روزبروز روبرشد است ، نه رو به ضعف و ناپدید شدن . نگاهی به جریانات کلی و عمومی مربوط به عملکرد رژیم در ۲۳ سال گذشته علیرغم برخورداری رژیم از پشتیبانی قاطع و همه‌جانبه ابرقدرتهای جهان اعم از آمریکا ــ روس و انگلیس و چین وسایر قدرتهای غربی و همه امکاناتی‌که در اختیار رژیم بوده است ، نتوانسته است مسائل حیاتی جامعه ما را حل‌کند . فقر وفاقه ، دزدی، ارتشاء ، حیف ومیل بیت‌المال مسلمین ، غارت و چپاول منابع‌حیاتی و خدادای از مشخصات رژیم طاغوتی محمد رضا شاه است . شاه‌که بیش از پیش خطر را حس کرده و میکند میکوشد تا با هیاهو و جنجال بسیار نشان دهدکه درصدد " اصلاح" است و هارت وپورت میکند که :

" نظامیها غلط میکنند فاسد باشند . پدرشانرا درمیآوریم "
" . . .هرکس کار نکند مثل موش دم‌اش را میگیریم و می‌اندازیمش بیرون" . . . وبالاخره که : "بزورهم که شده این مملکت را درست میکنیم . . ." (۲۱)

اما :

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که‌شود هستی بخش

آنچه را که شاه و طاغوت و اربابانش، متکاثرین و مطففین با تمام همزه ها و لمزه هایشان نمی‌بینند ، داغ باطله تاریخ برچهره هایشان میباشد .

آنچه را که نمی‌بینند و نمی‌شنوند غریو سعیر حطمه‌ایست که از بطن

جامعه ما ـ از عمق ناس می‌خروشد و هرآنچه را که با توطئه ها و مکرها و حیله‌ها و خدعه هایشان رشته‌اند ، پنبه میکند . . . .

ابعاد سهل و ممتنع مشکلی‌که آمریکا خود را باآن روبرو می‌بیند چیزی نیست جز اکتسابات اعمال خودش از یکطرف . . . ورشد جنبش آزادی بخش خلق ما . . . . که نوید پیروزی ملت ما را میدهد . . . .

واین وعده خداست که :

وسیعلم الذین ظلمو ای منقلب ینقلبون

پیروز باد نهضت آزادیبخش خلق مسلمان ایران

سرنگون باد رژیم سرسپرده شاه

نابود باد نظـــام شاهنشاهی

مرگ بر امپریالیسم در همه اشکال واقسامش

* * *

مآخذ و یادداشتها :

۱ ـ مجله وال‌استریت جورنال ۳۰ ژانویه ۱۹۷۳

۲ ـ روزنامه هرالد تریبون ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۲

۳ ـ روزنامه نیویورک تایمز ۲۲ فوریه ۱۹۷۳

۴ ـ روزنامه واشنگتن پست ۸ اوت ۱۹۷۶

۵ ـ روزنامه کریستین ساینس مونیتور ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۶

۶ ـ بولتن وزارت امور خارجه آمریکا ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۶

۷ ـ این بیان کیسینجر بدین معناست که ارسال اسلحه توسط شاه به کشورهائی از قبیل رودزیا ـ اسرائیل ـ یمن شمالی ـ ظفار ـ ویتنام وسودان و سومالی‌و . . . باموافقت دولت آمریکا بوده است .

۸ ــ روزنامه نیویورک تایمز ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۶

۹ ــ جنجال سنای آمریکا علیه فروش هواپیماهای پیشرفته به ایران ناشی از اختلافات دیگری درمیان جناحهای حاکم برآمریکا میباشد وگرنه مگر عربستان سعودی خلبان باندازه‌کافی دارد؟ این‌سئوال خواه و ناخواه‌مطرح‌میگردد که چرا علیه فروش اسلحه به عربستان سعودی این اندازه جنجال نمیشود ؟

۱۰ ــ نیویورک تایمز ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۶

۱۱ ــ نیویورک تایمز ۸ سپتامبر ۱۹۷۶

۱۲ ــ یواس نیوز اند ورلد ریپورت ۱۶ اوت ۱۹۷۶

۱۳ ــ واشنگتن پست ۱۵ اوت ۱۹۷۶

۱۴ ــ واشنگتن پست ۱۹۷۶

۱۵ ــ کریستین ساینس مونیتور ۱۹۷۶

۱۶ ــ نیویورک تایمز ۱۹۷۶

۱۷ ــ کیهان هوائی ۲۶ شهریور ۱۳۵۴

۱۸ ــ لوس‌آنجلس تایمز ۲۸ نوامبر ۱۹۷۶

۱۹ ــ کیهان هوائی ۲۷ مرداد ۱۳۵۵

۲۰ ــ مجله نیوزویک ۲۳ اوت ۱۹۷۶

۲۱ ــ کیهان هوائی ۲۳ آبان ۱۳۵۵

۲۲ ــ درهمین زمان ــ براون در آمریکا طی یک سخنرانی در دانشگاهی ، به یهودیان واسرائیل حمله شدیدی کرد که جنجال وسیعی درآمریکا علیه او بوجود آورد . چند ماه بعد ، شاه در یک مصاحبه تلویزیونی با مایک والاس به یهودیان واسرائیل حملات مشابه و شاید شدیدتری را نمود .

براون در نوامبر ۷۴ گفت :

"اسرائیل نفوذ خیلی زیادی درکنگره آمریکا دارد و یهودیان بانکها و مطبوعات آمریکا را کنترل می‌کنند " .

در یک مصاحبه دیگری وی‌گفت که :

" اسرائیل وبال‌گردن آمریکاست نه یک کمک " بار خاطر است نه یار شاطر .

شاه در مصاحبه با مایک والاس (اکتبر ۷۶) گفت :

س ــ آیا شما تصور می‌کنید که قدرت یهودیان درآمریکا خیلی زیاد باشد و بنفع اسرائیل .

شاه : بله همینطور است . برخی‌اوقات آنها حتي به منافع اسرائیل هم خدمت نمی‌کنند . آنها خیلی ها را درامریکا تحت فشار قرار میدهند . فشار روی خیلی خیلی از اشخاص. این فشارها همیشه بنفع اسرائیل‌تمام نخواهد شد .

س ــ چرا پرزیدنت آمریکا به یهودیان و فشار آنها توجهی نمی‌نماید ؟

شاه : برای آنکه آنها خیلی قوی هستند .

س ــ قوی از چه نظر ؟

شاه : آنها خیلی چیز ها را کنترل می‌کنند .

س ــ چه‌چیزهایی را کنترل می‌کنند ؟

شاه ــ مطبوعات را .... وسائل خبری را .... بانکهارا ... مراکز مالی را و ..... ومن درهمین جا فعلا توقف می‌کنم . "

شاه در اوائل سال ۷۸ اعلام کرد که :

" ممکن است برای فشار به اسرائیل جهت انعطاف بیشتر در مذاکره با مصر صدور نفت را به اسرائیل متوقف سازد " .

" اسرائیلی ها خیلی سرسختی نشان میدهند . خیلی بیش از آنچه برای امنیت ضروری است " .

هیاهوی بسیار برای هیچ*

واذا قیل لهم لاتفسدوا فی‌الارض قالوا انما نحن مصلحون الا انهم هم‌المفسدون ولکن لایشعرون .

و چون بآنها گفته شود که در زمین فساد نکنید گویند بدرستی که ما اصلاح‌کننده‌ایم . آگاه باشیدکه بدرستی خود آنها (ریشه و علت و نماینده) فاسد کنندگانند ولیکن خود نمی‌فهمند .

بقره ــ ۱۲

بعداز مدتها سروصدا و جنجال و شایعات مبنی براینکه گویا روابط شاه با آمریکائی ها تیره شده است !! و ظاهرا قرار است " تغییراتی" در ایران رخ بدهد (؟!) ،بالاخره بدنبال سفر فرح به آمریکا و ملاقات های وی با کارتر و رئیس شورای ملی امنیت آمریکا و سایر عناصر موثر در هیئت حاکمه آمریکا ، منجمله راکفلر ، شاه هویدا رااز سمت نخست‌وزیری برداشت و آموزگار را بجانشینی او منصوب کرد . اینکه اصلا بموجب قانون اساسی ایران شاه حق عزل و نصب وزراء را ندارد و این عمل شاه تجاوز آشکار از قوانین مملکتی ونمونه دیگری است از طغیان نظام طاغوتی و استبدادی شاه علیه هرگونه حدود و ثغوری ، امری است که بایستی جداگانه بحث شود و بحث آن در اینجا مورد نظر ما نیست . آنچه که باید بلافاصله بدان اشاره کرد این است که این جابجا کردن‌وزراء هیچگونه " تغییری" نیست جز جابجا کردن مهره ها و تغییراتی

* سرمقاله پیام مجاهد ــ شماره ۵۱ ــ آبانماه ۱۳۵۶بااندک تغییراتی‌درعبارات .

در نقش ورلی‌که هرمهره باید بازی کند . ودرمجموع تلاشی است برای سرپوش گذاشتن برروی جنایتهای رژیم و بتعویق انداختن سرنوشت محتوم .

رژیم شاه که بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، بدنبال کودتای خائنانه‌ای روی کار آمد رژیمی است طاغوتی براساس جهان بینی شرک وکفر ، ضد انسانی و ضد ملی ، فاقد هرگونه مشروعیت و مقبولیت .

از آنجاکه چنین رژیمی فاقد هرگونه پایگاه درمیان خلق میباشد و حافظ و نگهبان منافع بزرگترین متکاثرین جهان‌و عامل‌اجرای برنامه های چپاولگرانه و تجاوزکارانه امپریالیست ها است لاجرم در یک جدال دائم با مردم ما میباشد . از آنجا که عناصر چنین رژیمی از فاسدترین و بی‌لیاقت‌ترین وبی‌کفایت‌ترین و جانی‌ترین موجوداتی هستند که بمرحله جیوانی ، چه بسا پائین‌تر از آن ،سقوط‌کرده‌اند ، واز آنجا که نیروهای مقاوم و مبارز خلق مسلمان ایران لحظه‌ای سنگرهای جنگ وجهاد را خالی نگذاشته‌اند ، لذا رژیم دچار یک تزلزل سیاسی ، ورشکستگی اقتصادی وهرج ومرج اجتماعی دائم میباشد بطوری که اربابان خارجی رژیم برای تقلیل خطرانفجار هرچند گاه‌یکبار دست به یک سلسله مانور های دیپلماسی ، سیاسی و اجتماعی میزنند . درطی ۲۴ سال عمر حکومت کودتا تابحال چندین بار رژیم دست نشانده دچار بن بست ها و بحرانهائی شده است . مثلا درسالهای ۳۹ و ۴۰ ملت ما ناظر وشاهد بود که امپریالیسم آمریکا برای مقابله با خطرات محسوس در ایران و همچنین اجرای برنامه های اقتصادی خود دست به تبلیغات وسیع و تحمیل یک سلسله باصطلاح تغییراتی در ایران زد . ودرهمان زمان نیز ، نظیر امروز، شایعات فراوانی را حتی تا سطح تغییر رژیم مطرح و منتشر ساختند . یک تحلیل سیاسی شایعات و جنجالهای آنزمان را اینگونه توصیف و گزارش کرده است :

" این روزها شایعه یک اقدام مجددومهم شاهانه‌که خدمت های گذشته درمقابل آن بی‌ارزش جلوه‌گر خواهد کرد بتدریج منتشر شده . شکل انتشار این شایعه هم بنوبه خود جالب میباشد . . . عینا مثل خبر مرگ عزیزی که اعلام صریح آن دوستانش را به

اغماء افکند . . .زیرلب با خوف و رجاء و یا گوشه وکنایه زمزمه میشود . اما همین ایماء و اشاره ها در محافل و مجالس مختلف مورد بحث و تفسیر قرار گرفته و درخصوص اینکه این اقدام از چه مقوله‌ای است گفت وشنودهائی میشود . . . . گروهی معتقدند که این اقدام از نوع کناره‌گیری شاه وتشکیل شورای سلطنتی ویا اصولا تغییر رژیم و اعلام جمهوری است . . . . این عده شکست های اخیر حکومت شاه وخستگی و بیماری او را از یک طرف و عدم تامین نظر آمریکا را از اقدامات اصلاحی (یا بهتر بگوئیم تظاهر باقدامات اصلاحی) از طرف دیگر دلیل این تشخیص وتفسیر خود میدانند . . . . گروه دیگر ضمن اعتراف به عقب نشینی های حکومت شاه در مراحل مختلف اقدام آینده را اقدامی انتقالی وجبران کننده میدانند . . . . " (۱)

وامروز همین بازی را تکرار میکنند و باز هم شایعاتی بسیار در همین زمینه ها واینکه:

"شاه‌ممکن‌است‌استعفا بدهدوبرود_ خصوصاکه‌بیماری روانی‌او شدت یافته‌است‌وآمریکائیها ازادامه‌حکومت‌شاه سخت‌نگران‌هستند !" (۲)

این افراد برای اثبات حرف خـود انتشار اسناد سیای امریکا را در مورد بیماری روانی شاه شاهد می‌آورند .

برخی دیگر پا را از این‌فراتر نهاده معتقدند کهآمریکائی ها میخواهند نظیر یونان و پرتقال واسپانیا تغییراتی در ایران به‌وجود بیاورند . حتی‌آماده هستند که رژیم سلطنتی را هم براندازند ! این افراد استدلال میکنند که آمریکائی ها چندان علاقه‌ای به شاه و حکومتش ندارند . آنها دنبال حفظ منافع خودشان هستند و هرکجاکه حس‌کنند وجود شاه وبی‌کفایتی وبی‌لیاقتی‌اش همراه با نفرت و کینه عظیم مردم موجبات رشد مبارزات خلق و تشدید مقاومت و بروز خطر انفجار شده است حاضرند برای حفظ مصالح خود و تقلیل خطر انفجار شاه‌را بردارند و نظیر ویتنام ، خودشان کودتائی راه بیاندازند و اورا

سرنگون کنند . یا آنکه مثل یونان بی‌سروصدا و با احترام !! و با حفظ‌ظاهر ، از طریق رفراندم ، رژیم‌سلطنتی را به " جمهوری" تبدیل سازند .

این‌افراد سخنان شاه را در مصاحبه با خبرگـزاری های خارجـی در دفاع از نظام سلطنتی و تقبیح نظام جمهوری ــ آنجا که گفته است :

" رژیم جمهوری بدرد ایران نمی‌خورد . پدرم آنرا سعی‌کرد ولی بعد مجبور شدکه بهمان نظام سلطنتی برگردد " . (۳)

شاهدی بر استنباطات خود می‌آوردند .

این افراد می‌گویند که اگرچه دراین باصطلاح " تغییرات" ابتکار عمل در دست آمریکائی هاست اما باید توجه داشت که انگلیس‌ها هنوز در ایران نفوذ عمیقی دارند . اخیرا دنیس رایت کاردار سابق سفارت انگلیس در ایران گفت که :

" با اینکه انگلیس دیگر یک قدرت بزرگ نیست و هند هم دیگر مستعمره آن نیست ولی هنوز در ایران منافع فراوان دارد . مخصوصا نفت ایران برای انگلیس بسیار مهم است و ایران بزرگترین بازار خاورمیانه برای کالاهای انگلیس است" . (۴)

بیان دنیس رایت حاوی مطلب تازه‌ای نیست جزآنکه یادآورمنافع استعمار انگلیس درایران و توجهات آن دولت به رویدادهای ایران میباشد . بنابراین همین منافع وتوجهات را مبنا قرار داده وبرخی معتقدندکه‌سیاست انگلیس در ایران به تبعیت از آن ، عناصر سابقه‌دار انگلیسی درایران ، استمرار سلطه نظام سلطنتی را برای حفظ منافع استعماری انگلیس ضروری میدانند و لذا مخالف تغییر رژیم هستند . ومعتقدند حداکثر تغییر باید درچهار چوب نظام سلطنتی صورت گیرد . معتقدین باین تغییرات سیاسی رویدادهای ۲ ــ ۳ ساله اخیر ایران را با این مسائل بی‌ارتباط نمی‌دانند . اعلام ناگهانی وبی‌سابقه تاسیس حزب واحد رستاخیز ، درحالیکه تمامی دستگاه حاکمه در جهت تدارکات انتخاباتی برمبنای بازی چند حزب بسیج شده بود ، وتکیه براصل " نظام شاهنشاهی" و سپس اعلام اینکه شاه وصیت‌نامه سیاسی خود را کرده است ،

و اینکه شاه ممکن است " استعفابدهد " وشورای سلطنتی به نیابت فرح روی کار بیاید تا وقتی پسر فرح به سنی برسد که بتواند راسا اداره‌امور را در دست بگیرد با اینکه همزمان با این طرح مسائل و اعلام حزب رسوای شاه ، پسرش را که ابلهی بیش نیست به جلو انداخته و او را به شرق وغرب ، به مصر ، روسیه و سایر کشورهای سوسیالیستی وسرمایه‌داری فرستادند تا او را باصطلاح " لانسه " کنند . اینها همه را تایید اینگونه مسائل میدانند .

مثلا به این سخنان شاه توجه کنید :

"نسبت به آنچه درآینده روی میدهد توجه دارم و بهمین دلیل اقدامات لازم و شایسته‌ای انجام گرفته تا قدرت اتخـاذ تصمیم در دست پادشاه باقی بماند " .

(کدام آینده و چه تغییراتی !؟ تزی ضد تز جمهوریت ! و حذف پادشاهی ؟)

" ....ضمنا اقدامات موثر و سازنده‌ای اتخاذ کرده‌ام تا درآینده در تقسیم قدرت موازنه‌ای برقرار گردد !" (بین چه بخش ها و قدرتهائی ؟)

" ... نقشی‌که من دارم باید هرکس‌که درمقام پادشاهی این کشور باشد ایفاء کند .... این مسئله مربوط به سنن و آداب ملی میشود . مربوط به عادات است . این مسئله جغرافیائی ومحیطی وآب وهوا و سیاست جهانی است . " (کدام سیاست جهانی است که‌خواستار حفظ نظام شاهنشاهی درایران است؟)

"... درصورتیکه بعد از تفویض شاهنشاهی به ولیعهد من درکنارش باشم افکارم را باو تحمیل نخواهم کرد ... "(۵)

مصاحبه اخیر شاه و تکیه مجدد بر روی ضرورت نظام سلطنتی ، را نیز با همین شایعات مربوط میدانند :

" تاریخ همیشه نشان داده است که کلمه "شاه" برای ایرانی چـه مفهوم عمیقی دارد . تجربه خودمان هم نشان داده است که ایران

در پرتو نظام شاهنشاهی و این فرماندهی چه کارهائی میتواند بکند ...من اهل مبارزه هستم و تا بهدفهایم نرسم نه خسته میشوم و نه از پای می‌نشینم " . (۶)

این سخنان کسی است که تمامی قدرت سیاسی ـ نظامی و ... همه چیز را در دست دارد ! معذالک سخن از مبارزه میزند ! مبارزه با چی و کی ؟

همچنین در مصاحبه شاه آمده است :

" با قوام و تداوم باید بگویم که ما محکوم هستیم که موفق شویم و به مقصد برسیم مگر اینکه اتفاقات عجیب و غریبی بیفتد " . (۶)

شاه در جواب سئوال مربوط به تغییرات در مناسبات شاه و آمریکائی‌ها میگوید که :

" ... مناسبات ایران با آمریکا خوبست و فکر نمی‌کنم غیر از این بتواند باشد ... باید خواستهای ما انجام شود . اگر قبول‌نداشته باشند آن وقت البته من باید به نشینم وبرای‌حفظمصالح‌مملکت‌ام ـ مملکتی که باید درجه یک باشد فکرهایم را بکنم " . (۶)

مقامات مطلع و محافل آمریکائی اوضاع ایران را به صورت دیگر، وآنرا بحرانی و در آستانه انفجار می‌بینند . در مقاله " آمریکا در بن بست ملیتاریزه کردن ایران " ابعاد مشکلات آمریکا را در ایران تحلیل کرده و از روی مقاصد اصلی طراحان سیاست آمریکا در ایران پرده برداشته‌ایم . در ادامه همان بررسی و تحلیل باید گفت که ناظرین داخلی و خارجی وضع ایران بدو دسته تقسیم شده‌اند :

" ... خوش بینان معتقدند که علیرغم همه اشکالات دوره‌ای متناوب موتور (شاه) بزودی از خط بیرون خواهد افتاد . هر دو گروه معتقدند که حیات حکومت شاه به موفقیت انقلاب اقتصادی او و مشکلات اقتصادی که مخصوصا اخیرا با آنها روبرو شده است بستگی دارد . خوش‌بینان بیانات اخیر شاه را انتقاد از خودتلقی

کرده و آنرا خیلی سالم و مفید میدانند . اما بدبینان معتقدند که اینها کافی نیست . از نظر اینان کشور با سرعت و وحشت تمام بسوی نابودی حرکت میکند . بدبینان به وضع خراب اقتصادی اشاره کرده و سپس اضافه میکنند که آیا امکان دارد که شاه توقعات خود را با متدهای خشن و ناراحت‌کننده یک نظام استبدادی یک نفره انجام دهد ! ؟ " . (۷)

حاصل این نظام استبدادی چیست ؟ نه تنها نفرت و کینه بی‌حد و حصر مردم نسبت باین نظام بلکه حتی عناصر وابسته به رژیم ، آنها که خود میباید مدافع رژیم باشند بصور مختلف شاه را مسئول تمامی این نابسامانیها می‌دانند :

" یکی از ایرانیانی که مقامات موثری را در حکومت و در اقتصاد داشته است در باره برنامه‌های عظیم شاه بطور خصوصی میگوید : همه اینها بچه‌گانه است . کاملا و بتمام معنا غیر واقعی است . به دهات بدبخت ما ، حتی به خیابانهای این شهر پایتخت نگاه کنید ، بدون چنان (برنامه‌های) بی‌معنی و مهمل ، ما باندازه‌کافی کار داریم که انجام بدهیم " . (۸)

عوامل موثر در ایجاد جو سیاسی کنونی

صرفنظر از اینکه جو سیاسی کنونی در ایران تا چه حد واقعی میباشدواینکه آیا زودگذر و سطحی است یا دیرپا بوده و به یک سلسله تغییرات عمیق‌تری‌منجر خواهد شد یا نه ، بهر حال جهت تعیین مواضع کنونی جنبش و بهره‌برداری‌هر چه بیشتر بنفع شناخت عوامل موثر در ایجاد آن کاملا ضروری میباشد . سه‌عامل عمده زیر را میتوان در ایجاد وضعیت کنونی ایران موثر دانست :

عوامل داخلی : ۱ ــ رژیم شاه

۲ ــ مقاومت خلق و جنبش انقلابی

عوامل خارجی : ۳ ــ سیاست‌های خارجی بخصوص آمریکا (بطور عمده)

۱ – رژیم شاه : گفته شد که رژیم شاه فاقد مشروعیت و مقبولیت است . مشروعیت ندارد چرا که نه براساس مبانی قانونی مندرج در قانون اساسی ایران روی‌کار آمده است و نه بر اساس یک انقلاب واقعی خلق برپایه‌های حرکت اسلامی . بلکه رژیمی است مولودکودتای خائنانه‌ی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، که مستقیما بدست اجانب ترتیب داده شده بود . و اولین و تنها حکومت ملی و قانونی و مشروع کشور ما را به زور سرنیزه و قدرت نظامی بیگانگان ساقط ساختند و شاه را مستقر نمودند . چنین دخالتی در امور داخلی ایران نقض حق حاکمیت ملی ، اساسی‌ترین حقوق یک ملت بوده و بمعنای از بین بردن استقلال مملکت میباشد . و شاه و رژیم او نماینده و مظهر چنین خیانت عظیمی است . شاه مظهر متجاوزین اجنبی به اساسی‌ترین حقوق یک ملت ، و رمز استعمار در ایران است . لذا مشروعیت ندارد .

علاوه بر فقدان مشروعیت ، رژیم شاه فاقد مقبولیت است . رژیمی است استبدادی . حکومت شاه یکی از خونخوارترین و جلادترین حکومت‌های ایران میباشد .

علاوه بر جنبه‌های استبدادی رژیم ، نظام موجود حاکم در طی سالیان دراز بعد از کودتا بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی خود را به شدیدترین وضعی نشان‌داده است . فساد و انحراف در بالاترین سطوح هیئت حاکمه تسلط پیدا کرده است . شاه و خانواده سلطنتی و هیئت دولت و ایادی وابسته به رژیم در تمامی سطوح زالووار خون ملت را می‌مکند و اموال عمومی را بغارت می‌برند . هرج و مرج اقتصادی از کنترل بیرون‌است . نگاه مختصری به وضع آب و برق و نان و گوشت و احتیاجات اولیه مردم‌کشور ما عمق بی‌کفایتی و بی‌شعوری رژیم را نشان‌میدهد .

بطور خلاصه عملکرد رژیمی که فاقد مشروعیت و مقبولیت به تمامی معناست مسئول بوجود آمدن شرایطی است که سقوط آنرا اجتناب‌ناپذیر ساخته است . ادامه نظام سلطنتی در ایران از عوامل اصلی رشد خطر انفجار در ایران‌میباشد . سیاست‌های خارجی بیش از آنکه به رژیم خاصی علاقه داشته باشند به حفظ منافع خود می‌اندیشند . و لذا می‌کوشند تا به یک ترتیبی با ایجاد مشروعیت و

یا مقبولیت از تزلزل نظام بکاهند و تا ضمن حفظ منافع آنها ، از ثبات بیشتری برخوردار باشد .

۲ ــ مقاومت خلق و جنبش انقلابی : مقاومت ملت مسلمان‌ایران از همان روزهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد آغاز گردید و در طی ۲۴ سال گذشته بدون وقفه ادامه داشته است . تاسیس نهضت مقاومت ملی در شهریور ۱۳۳۲، وتشکل مبارزات و مقاومت خلق، استمرار آن و اوج‌گیری جدید در سالهای ۳۹ و ۴۰ و سپس قیام ۱۲ محرم / ۱۵ خرداد و بدنبال آن ــ و حتی قبل از آن، تدارکات برای جهاد مسلحانه، و بالاخره بوجود آمدن سازمانهای انقلابی و خصوصــا سازمان مجاهدین خلق ایران ابعاد جدید و هیجان‌انگیزی را بوجود آورد . همه جا صدها فرزند برومند خلق سلاح برکف، به دفاع از حیثیت ملی و استقلال و آزادی مردم برخاستند . منابع و افراد دشمن را در هر کجا که یافتند موردحمله قرار دادند . همه اینها باعث گسترش بیشتر مبارزه و مقاومت گردید . جو غالب مبارزات را مسلمانان در دست گرفتند و بزرگترین پایگاهها را بوجود آوردند . در سطح بین‌المللی اقدامات دفاعی فراوانی چه توسط نهضت آزادی ایران و چه توسط سایر گروهها و دستجات صورت گرفت .

در طی این مدت نهضت آزادیبخش خلق از مراحل مختلف گذشته است و تجارب فراوان اندوخته است . وسعت و گسترش پیدا کرده است . تلفات فراوان داده است . ضرباتی زده و ضرباتی خورده است . اما بهرحال‌نهضت ادامــه یافته است . علیرغم تمام فشارها، تمامی دستگیری‌ها، شکنجه‌ها، قتل‌ها . . . و سبعیت‌های رژیم نهضت رهائی‌بخش خلق مسلمان ایران همچنان‌ادامه دارد . و درراه قدرت‌مندی هرچه بیشتر حرکت میکند . و همین امر ، استمرار در امر مبارزه و حرکت بسوی قدرتمندی جنبش است که از عوامل عمده در بوجود آمدن شرایط‌کنونی میباشد .

بعبارت دیگر چنانچه در برابر رژیم حاکم که آلوده به تمامی فسادهــا و انحرافات میباشد مقاومت و مبارزه‌ای از جانب مردم دیده نمیشد و مردم یا بــا سکوت و بی‌تفاوتی خود و یا به نحوی با رژیم همکاری میکردند، نه تزلزلـــی

در ارکان رژیم دیده میشد و نه بحران و خطر انفجار بوجود میآمد . این رشد و گسترش مقاومت مردم و اوج‌گیری جنبش انقلابی مسلمانان ایران است که ارکان رژیم را به لرزه درآورده است و آنرا با بحران روبرو ساخته است .

رژیم شاه و اربابان خارجی‌اش بارها کوششهای زیادی را بکار بردند تا به یکی‌از دو طریق زیر خود را از بن‌بست قهر یکپارچه مردم بیرون بکشانند :

– از طریق اعمال فشار و سرکوبی بقصد نابودی مقاومت مردم .

– از طریق تبلیغات انحرافی بقصد ایجاد آشتی با مردم و یا ایجاد نهضت ملی کاذب . اما در هر دو مورد این برنامه‌ها به شکست انجامید . و دشمنان همچنان در برابر قهر یکپارچه و انقلابی خلق مسلمان ما قرار دارند .

۳ – عامل خارجی – سیاست آمریکا : در تحلیلی از شکست برنامه‌های نظامی آمریکا در ایران‌عوامل خارجی موثر در بحران کنونی ایران را بررسی کرده و نشان دادیم که چگونه عوامل مختلف منجمله جنگ ویتنام آمریکا را با بحران‌های اقتصادی عمیقی روبرو ساخت . بطوری که بعد از جنگ آمریکا مجبور گردید در رابطه با مسائل خاورمیانه، بخصوص نفت در سیاست خارجی خود تغییراتی بدهد .

میلیتاریزه کردن ایران و عربستان سعودی بصورتی که کلیه ، و یا قسمت اعظم درآمد نفت این دو کشور به جیب آمریکا، سرازیر شود، از جمله این برنامه‌ها بود . اما اجرای این امر، حداقل در مورد ایران مشکلات فراوانی را بوجود آورده است :

" . . . اما میلیتاریزه کردن ایران بدست نظامیان آمریکا، مشکلات خاصی را به همراه خود ایجاد کرده است که‌موجبات نگرانی محافل دیگر آمریکائی را فراهم ساخته است ." (۹)

همین منبع سپس می‌افزاید که :

" معاملات و تجارت اسلحه (در ایران) ما را بسوی یک ویتنام دیگری هدایت میکند . و مسئله آنقدر مهم است که نباید آنرا سرسری گرفت و رد شد ". (۹)

مفسر دیگری نوشت که :

" روابط ایران با آمریکا در دو جبهه مورد حمله است که موجب خشم مقامات ایرانی و نگرانی دوستان ایران در قوه مجریهآمریکا شده است :

۱ ــ حقوق بشر

۲ ــ فروش اسلحه " . (۱۰)

در مورد مسئله اول، وضعیت حقوق بشر در ایران سازمانهایبین‌المللی در آمریکا و اروپا، منجمله سازمان عفو بین‌المللی، جامعه بین‌المللی حقوق بشر، کمیسیون بین‌المللی قضات، و سازمان بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات با علاقمندی بسیار این امر را پیگیری کردند. بابتکار تنی چند از نمایندگان کنگره آمریکا، قانونی به تصویب رسید که فروش اسلحه‌های آمریکائی و یا کمکهای آمریکائی را به دولتهائی که حقوق بشر را درکشورهایشان نادیده میگیرند ممنوع و غیر قانونی اعلام می‌داشت. قضیه فروش سلاحهای فراوان آمریکائیبایران، و هم‌چنین فقدان هرگونه آزادیهای انسانی و خطر انفجار انقلابی در ایران موجبات نگرانیهائی را در محافل آمریکائی بوجود آورد .

اگرچه کارتر در زمان مبارزه انتخاباتی‌اش مسئله حقوق بشر را در دستور کار خود قرار داده بود، و برخی از محافل آمریکائی علاقه دارند وتاکید میکنند که وی در این امر جدی است .اما بعدکه زمام امور را بدست گرفت عملا کار عمده‌ای تا بحال صورت نداده‌است.

هیاهوی بسیار :

دراثر عوامل ذکر شده دربالا شاه با جنجال و سروصدای بسیار ومقامات آمریکائی با سروصدای بیشتری از تغییرات حاصله در ایران صحبت کرده و میکنند. وادعا میکنند که گویا رعایت حقوق بشر درایران تضمین‌شده است. " . . . تغییراتامیدوار کننده‌ای در جریان است" . اما به بینیم درواقع چه‌چیزی

انجام شده‌است؟

آنچه صورت گرفته‌است آزادی برخی از زندانیان سیاسی است که از ماهها قبل ، در برخی از موارد از سال ها قبل ، دوران محکومیت آنها بسرآمده ، ویا حتی محکومیتی نداشته‌اند . ودرتمام این مدت رژیم حاضر به آزادی آنها نبوده است . گفته‌میشود که از اواسط سال ۱۳۵۳ ، که مسئله تغییراتی در طرز کار وعمل رژیم از طرف آمریکائیها مطرح شده‌است ، رژیم شاه آزادی این‌افراد را به تاخیر انداخته‌بود تا دریک فرصت مناسبی ، باآزاد ساختن آنها ، جوابی به آمریکائیها داده‌باشد و هم از فشار بین‌المللی در مورد وضعیت زندانیان سیاسی بکاهد . لذا می‌بینیم که همزمان با روی کارآمدن کارتر در آمریکا دولت ایران جمعی از این زندانیان سیاسی را آزاد مینماید . علاوه براین ، شاه مدعی است که شکنجه‌ها را متوقف ساخته‌است . اما واقعیت این است که نوع شکنجه‌ها تفاوت پیداکرده‌است . در زمینه مسائل اجتماعی ، آزادیهای قلم ــ بیان ــ اجتماعات کمترین تغییری دیده‌نمی‌شود . مطبوعات ایران بیانیه‌کانون نویسندگان ایران‌راکه بطور رسمی وباامضاء ، به هویدا نوشته‌شده بود منعکس نساختند . روزنامه‌کیهان اجازه نیافت که نامه علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی در پاسخ به‌یاوه‌گوئیهای سپهبد آزموده معروف‌الحال را چاپ نماید . همه‌چیز کماکان در کنترل ساواک می‌باشد . دموکراسی نیم‌بند ادعائی کمترین تفاوتی با آنچه‌بوده‌نکرده‌است . شاه همچنان باکمال وقاحت بدروغ ادعا میکندکه :

"دولت یعنی قوه مجریه مطابق قانون‌اساسی مختص پادشاه است ومنتخب پادشاه است ومبعوث پادشاه‌است" (۱۱)

حدود ونوع آزادیها هم معلوم شده است ! :

" با اتکاء به نظام شاهنشاهی مردم میتوانند از آزادی سیاسی برخوردار باشند . " (۱۱)

و باین ترتیب هرگونه آزادیهای دموکراتیک فقط در چهارچوب " اهداف انقلاب شاهانه قابل قبول است . " !!

جمع بندی ونتیجه‌گیری :

این بررسی ها نشان میدهدکه :

۱ ــ سیاست آمریکا در مورد ایران برخلاف آنچه‌که شایع است یک تغییر جهت کلی پیدا نکرده وآنچه بنظر رسیده تنها یک سلسله جریانات جانبی‌است . اساس سیاست آمریکا در ایران نگهداری رژیم فعلی است وتغییری که آمریکا بدنبال آن است ایجاد مشروعیت برای رژیم فعلی است نه بیشتر . حتی این خواست نیز تا حدی که در زمان امینی در سال ۱۳۴۰ پیشرفته بود جدی‌نیست . لــذا از لحــاظ سیاست آمریکا : تحصیل چنین مشروعیتی نباید به قیمت تزلزل رژیم فعلی تمام شود بلکه رژیم باید از ثبات بیشتری برخوردار گردد تا بتواند منافع و مصالح آمریکا را در برد طولانی تری به همین روال که وجود دارد تامین نماید . بنابراین آنچه مورد نیاز آمریکا است بسیج نمودن مردم درجهت قبول رژیم فعلی باهرچه درآن است میباشد . در عین حال در مقابل آن امکان یکنوع سروصدا و احتمالا تخفیف خفقان بوجود خواهد آمد . این تخفیف خفقان باحتمال زیاد یک امر موقتی است وفقط به منظور ایجاد محیطی است که امکانات‌و هم‌موضوعیت گسترش وتقویت جهاد مسلحانه‌را از بین ببرد . آنچه‌آمریکاشدیدا از آن واهمه دارد همین گسترش امکانات جهاد مسلحانه‌است. بنابراین آمریکائیان خواستار برگشت اوضاع به ماقبل سالهای ۳۷ ــ ۳۸ می‌باشند . ودر عین‌حال هرگاه مخالفان بخواهند از حد تعیین شده پافراتر گذارند، خفقان شدت خواهد گرفت !

آغاز و تشدید جنجال فعلی با انحرافات و رویدادهای درونی سازمان مجاهدین خلق و کل جنبش مسلحانه در ایران بی‌ارتباط‌نمی‌باشد :

خبرگزاریهای آمریکائی نوشتند که :

"... در آمریکای لاتین ژنرالها به دموکراسی ابراز علاقه میکنند .رژیمهای نظامی در اروگوئه ــ اکوادور ــ شیلی وبلیویا برنامه‌های مشخصی را بمنظور استقرار حکومت غیر نظامیان بهرصورت اعلام میکنند . حتی جونتاهای کلــه شق برزیــل و

آرژانتین اعلام میکنند که استقرار دموکراسی هدف قابل بحثی است. آیا دموکراسی واقعا در این نقاط در مرحله بازگشت‌است؟ نه واقعا . رهبران نظامی ممکن است کمی عقب نشینی کنند، اما نه در سطوح اساسی قدرت. پس چرا چنین ژست‌هائی ؟ برای یک چیز: گروه‌ی چریکی بتدریج به زیر کنترل آنها (نظامیان) کشیده شده‌اند . واین‌امر یک‌بهانه‌اساسی را برای ادامه حکومت نظامیان از بین میبرد ... " (۱۲)

دلیل دیگر :

" مشکلات اجتماعی واقتصادی تقریبا در همه‌جا روز بروز سخت ترو عمیق‌تر میگردد. بنابراین ژنرالها خیال‌میکنند که غیرنظامیان ممکن است بتوانند راه‌حل‌هائی ارائه‌دهند اما حتی اگر دموکراسی هم برگردد عمر چندانی نخواهد داشت. فقر و گرسنگی ، نابرابری‌های‌اجتماعی ، فقدان تعلیم و تربیت ، بالابودن ضریب رشد جمعیت ، ایجادناراحتی‌های عمومی در توده‌رامی‌نماید (که منجر به شورشگری میگردد) و شورشگری ، بنوبه خود نظامی‌گری را برمی‌گرداند. " (۱۲)

۲ ـ در چهارچوب همین مختصر تغییر تاکتیکی سعی آمریکا وسایر حامیان رژیم برآن است که نیروهای وابسته‌و نیمه‌وابسته به خودشان وهمچنین عناصر و عوامل ظاهرا ملی ولی محافظه‌کار ومارکسیست‌های سلطنتی راعلمدار تغییرات بنمایند تابدینوسیله نیروهای مسلمان عملا منفرد شوند. آمریکائیان و رژیم بخوبی میدانند که نهضت اصیل اسلامی برخلاف بعضی از گروههای مخالف رژیم انعطاف‌ناپذیر است‌ودرعین‌حال از پشتیبانی قاطبه مردم برخوردار میباشد . لذا میکوشد تا رهبری تخفیف خفقان بدست عناصر غیر مسلمان بیفتد. چه جذب چنین رهبری برای آمریکا ورژیم قطعی است .این رهبری در موقعیت مناسب با رژیم همکاری خواهد نمود و عملا مشروعیت به آن خواهد داد.

۳ ـ از آنجا که مقاومت و مبارزه سرسختانه خلق مسلمان ایران ورشد

بیسابقه جنبش نوین اسلامی ـ خصوصا در بعد جهاد مسلحانه از اساسی ترین عوامل ایجاد تزلزل و بحران در اردوگاه دشمن بوده‌است و میباشد ، برای تشدید آن نیز ، باید با تمام قوا به تقویت سازمانهای سیاسی نظامی در ایران پرداخت .

۴ ـ علیرغم همه این مشکلات ، نیروهای اصیل اسلامی میتوانند ، و ظرفیت آمادگی و تجربه‌آنرا دارند که با بسیج نیروها وارد صحنه عمل شده وبا ابتکارات تاکتیکی خود نوعی از مبارزات علنی را بردشمن تحمیل نموده هم مانع ایجاد جریانات کاذب و یا انحرافی شده وهم از این رهگذر به گسترش وبسط و توسعه مبارزه در میان خلق به‌پردازند .

اراده و مشیت حق نابودی متکاثرین ، طاغوتها ـ تجاوز کنندگان بحقوق ناس و پیروزی مجاهدتهای مردان و زنان آزاده میباشد. تلاشهای مذبوحانه استبداد و استعمار وامپریالیسم قادر نخواهد بودآنها را از سرنوشت محتومشان حفظ کند .

این تغییرات کاذب هستند . تا زمانی که در اساس نظام ظلم و کفر تغییری بنیادی‌بوجود نیاید . تا زمانیکه دست استعمار و امپریالیسم از منابع ملی ما قطع نشود و استقلال و آزادی‌ملت ما تامین نگردد وحاکمیت ملی تحقق نیابد ، مبارزه بی‌امان خلق مسلمان ایران همچنان ادامه خواهد داشت .

خواست استقلال بمعنای‌نفی وطرد تمامی انواع واشکال‌سلطه استعمار و امپریالیسم برمیهن ما میباشد .

خواست آزادی ، بمعنای طرد ونفی تمامی انواع اسارتهاوبردگیهاو پایان دادن به سلطه نظام استبداد شاهنشاهی ویا هرنوع دیگرآن ، زیر هر پوششی میباشد .

خواست عدالت اجتماعی بمعنای نفی وطرد تمامی انواع استثمار بهر شکلی وبهر اسمی ورسمی میباشد .

وتازمانی که استقلال ـ آزادی وعدالت اجتماعی به معنای اصیل و واقعی آن تامین نشده‌است مبارزه ملت ماهمچنان ادامه خواهد یافت .

آنها میکوشند تا مردم را بفریبند :
یخادعون الله والذین امنوا وما یخدعون الاانفسهم ومایشعرون .
(بقره ـ ۹)
در نهایت مرگ ونابودی از آن باطل : "کان‌الباطل زهوقا " و
پیروزی از آن حق است : " الی الله ترجع الامور"

سرنگون باد حکومت ننگین پهلوی
محو ونابود باد امپریالیسم
پیروز باد مبارزات برحق مسلمانان ایران

* * *

مآخذ :

۱ ـ نشریه داخلی " نهضت آزادی ایران " ـ ۹ اسفند ۱۳۴۰
۲ ـ مصاحبه‌مایک والاس‌خبرنگار و مفسر سیاسی تلویزیون آمریکا باشاه ـ ۲۲ اکتبر ۱۹۷۶
۳ ـ روزنامه منچستر گاردین ۱۹۷۶
۴ ـ کیهان هوائی ـ ۲۰ بهمن ۱۳۵۵
۵ ـ کیهان هوائی ـ ۳۰ تیرماه ۱۳۵۵
۶ ـ کیهان هوائی ـ ۳۰ شهریور ۱۳۵۶
۷ ـ روزنامه منچستر گاردین ـ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۶
۸ ـ مجله فورچون ـ اکتبر ۱۹۷۴
۹ ـ روزنامه نیویورک تایمز ـ ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۶
۱۰ ـ روزنامه واشنگتن پست ـ ۲۶ نوامبر ۱۹۷۶
۱۱ ـ کیهان هوائی ـ ۲۶ مرداد ۱۳۵۶
۱۲ ـ مجله یو اس نیوزاند ورلد ریپورت ـ سپتامبر ۱۹۷۷